



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

از شعر تا شعردرمانی

کاربرد شعر در روان‌درمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از شعر تا شعر درمانی: کاربرد شعر در روان درمانی

نویسنده:

پرویز فروردین

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	از شعر تا شعر درمانی: کاربرد شعر در روان درمانی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	پیش گفتار نویسنده
۱۱	مقدمه ای بر از «شعر تا شعر در مانی»
۲۲	بخش اول: از شعر تا شعر درمانی
۲۳	از شعر تا شعر درمانی
۲۷	II- چرا گروه درمانی؟
۳۴	III- خصلت درمانی شعر
۳۷	۱- عقده ادیب
۴۱	ارتباط لفظی و تشدید آن:
۴۷	۲- رابطه شعر و روانکاوی:
۴۸	۷- شعر درمانی یا استفاده از شعر در روانکاوی انفرادی
۶۶	بخش دوم: استفاده از قطعه، ضرب المثل، کلمات قصار
۶۶	استفاده از قطعه، ضرب المثل، کلمات قصار
۷۴	آنان که از شناخت گذشته غفلت ورزیدند محکوم بتکرار آیند
۷۸	بخش سوم: استفاده از محتوی شعر
۷۸	استفاده از محتوی شعر
۱۰۵	درباره مرکز

از شعرتا شعردرمانی: کاربرد شعر در روان درمانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: فروردین، پرویز، 1313 - 1378.

عنوان و نام پدیدآور: از شعرتا شعردرمانی: کاربرد شعر در روان درمانی / نوشته پرویز فروردین.

مشخصات نشر: تهران: پرویز فروردین، 1366.

مشخصات ظاهری: پانزده، [80] ص

شابک: 260 ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: [80 - 79]

موضوع: روانکاوی

شعر

رده بندی کنگره: BF175/ف43 الف 4 1366

رده بندی دیویی: 150

شماره کتابشناسی ملی: م 66-1420

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

از شعر تا شعر درمانی

دکتر پرویز فروردین

چاپ اول 1351

چاپ دوم : 1366

تیراژ : 3000 نسخه

چاپ و صحافی : چاپخانه بهمن

ناشر : مولف

آدرس : تهران - صندوق پستی 3381

ص: 2

کتاب حاضر، حاوی سلسله مقالاتیست که تحت عنوان «از شعر تا شعر درمانی» در سال 1350 در مجله تازه های روانپزشکی چاپ گردیدند. اگر مقدمه این سلسله مقالات حذف میگردیدند شاید می شد نام آنرا استفاده از شعر در روانکاوی «نامید که اسمی بوده درست تر و به نیست نویسنده نزدیک تر. در هر صورت تشویق و ترغیب عده ای از همکاران و علاقمندان مرا بر آن داشت که این سلسله مقالات را بصورت کتاب چاپ نموده و تقدیم دوستداران نمایم.

کتاب حاضر حاوی تجربیاتی است که اینجانب در طی چند سال اخیر در جلسات روانکاوی تحصیل نموده ام. استفاده از سخن شاعرانه بطور خود بخود و ناآگاه در گفتگو و صحبت روزمره انجام گرفته و بهمین جهت منطقاً نباید اگر از استفاده از شعر در روانکاوی انفرادی سخن می رود شگفت انگیز باشد. هر روانکاوی در هر جامعه ای در جلسات درمانی از، قطعه، محتوی، شعر، کلمات قصار و ضرب المثل استفاده نموده و بدون شک این نیز درباره روانکاو و درمانگر ایرانی صدق میکند. محتوی کتاب چنانچه خود خواننده گرامی ملاحظه خواهد نمود گزارشی از چگونگی ارتباط لفظی در جلسات روانکاوی می باشد. من در مطالب

ارائه شده نه پیشنهاد ویژه جدیدی را در کار برد اصول روانکاوی ارائه داده ام و نه چیزی اضافی بر آنچه بطور متعارف در جلسات روانکاوی میگذرد افزوده ام، من در این سلسله مقالات کوشیده ام ذهن روانکاوان را به این نکته که چگونه ایشان بطور خود بخود و نا آگاه از شعر و شعر گون در جلسات روانکاوی استفاده نموده و چگونه امکان دارد با رعایت آگاهی و هشیاری بیشتر بتوانند درمان را تسهیل و تسریع و دوره درمان را کوتاه نمایند، معطوف نمایم.

شاید برای خواننده علاقمند قبل از مطالعه این کتاب، آشنائی بانکات مشروحه زیر، لازم و ضروری باشد.

1- شعر درمانی شیوه ای ویژه و نوین در افق روانکاوی بوده و اکنون از سرودن شعر بطور دسته جمعی، قرائت و اجرای شعر استفاده از شعر در گروه و استفاده در مداوای بیماران نوروتیک مشکلات نوجوانان و جوانان، معتادین و بیماران دچار پسیکوز در راه درمان استفاده می شود.

2- شاید آشنائی مقدماتی با روانکاوی و ادبیات پارسی برای تفهیم سریع تر و عمیقتر مطالب این کتاب لازم و ضروری باشد

3- بطور خلاصه نقش شعر و جوهر شعری در روانکاوی اینست که ارتباط لفظی را تسریع و تسهیل نموده و در نتیجه مدت درمان را کوتاه کرده و به این جهت از نقطه نظر روانکاوی حائز کمال اهمیت است.

4- در این سلسله مقالات منظور از درمانجو، بیمار، منظور از بیان درمانی شیوه های مختلف روانکاوی منظور از درمانگر روانکاو

و منظور از واکنش روانزادی ، نوز می باشد.

درخاتمه مایلم به این موضوع اشاره کنم که چون استفاده از شعر در روانکاوی ،سخنی تازه در این قلمرو درمانی بوده و موقعی که مقالات اینجانب در مجله تازه های روانپزشکی چاپ میشدند از طرف علاقمندان اظهارات ضد و نقیضی ارائه گردید، مناسب دانستم که خواننده معمولی نیز از نظر صاحب نظران و اهل فن آگاه گردیده و بهمین جهت در ابتدای کتاب و متعاقب مقدمه دکتر لیدی - سرپرست مؤسسه شعر درمانی شهر نیویورک - نظریه سد نفر از همکاران گرامی را که هر يك در چند حوزه فکری صاحب نظرند چاپ نمودم قرار بود که این همکاران گرامی درباره شعر درمانی اظهار نظر کنند ، ولی لطف ممدودشان هم شامل حال از شعر تاشعر درمانی و هم شامل حال نویسنده گردید. من در مقابل لطف بیدریغ و ذره پروری ایشان تشکر فراوان خود را تقدیم می دارم .

دکتر پرویز فروردین

ص: 5

مقدمه ای بر از «شعر تا شعر در مانی»

*مقدمه ای بر از «شعر تا شعر در مانی» (1)

دکتر پرویز فروردین ، پزشک روانکاو ، تاکنون پنج کتاب شعر سروده است. در طی ادوار گذشته سرودن شعر در نزد پاره ای از پزشکان متداول و مرسوم بوده است .

شعر از دوران قدیم دارای بعد درمانی بوده و اتفاقی نیست که یکی از قدیمی ترین اشعار قاره اروپا شعر یست که تقدیم به آپالو خدای شعر و طب گردیده است. انسان همیشه معتقد بوده است که شعر و پزشکی دارای رابطه بسیار نزدیکی با هم می باشند وی از ابتدای تاریخ معتقد بوده است که شعر دارای قدرت جادویی ویژه ایست که بوسیله آن می توان بیماری ها را درمان نمود.

الواح خشتی بین النهرین و پاپیروس های مصر حاوی اشعاری می باشند که در آنها نشان داده می شود که چگونه باید اصول طب و

ص: 6

1- منطقاً این نظریه می بایست چون نظریه سایر سروران گرامی بر حسب حروف الفبا چاپ می شد. علت عدول به این واسطه است که دکتر لیدی از سوئی یکی از پیش کسوتان شعر درمانی بوده و از سوی دیگر کتاب وی - شعر درمانی و دعوت وی از نویسنده کتاب حاضر جهت نوشتن مقاله ای درباره شعر درمانی الهام بخش نگارش کتاب حاضر - از شعر تا شعر درمانی بوده است.

ابزار پزشکی را بکار گرفته، بیمار را آماده دریافت درمان نموده و پزشک را در ایفای نقش درمانگرش مساعدت و حمایت کرد.

دکتر فروردین دارای علاقه وافری بشعر درمانی می باشد . وی چند بخش از کتاب مرا (1) بزبان فارسی ترجمه و در مجلات ایرانی (2) چاپ نموده است. در عرض ده سال اخیر مشارالیه بوسیله روانکاوی و سایر شیوه های متداول روانپزشکی بمداواای بیماران نورو تیک مخصوصاً درمان بیماران دارای شخصیت خلاقه (3) مشغول بوده است. وی در تمامیت طرح و برن و برنامه روانکاوی خود از شعر درمانی بعنوان يك بعد اضافي ، منحصر بفرد، نوین و ویژه استفاده می نماید .

شعر چون گلی کاغذین است - گلی کاغذین که خون بیرنگ اندوه جهانی انسان آنرا بارور می سازد. روانپزشکان و شعرا در اقیانوس بیکران تلخکامی بزندگی ادامه می دهند ، ولی همچنانکه قطره ای از آب تلخ حجم انبوه آبهای متراکم در وجود صدف مروارید آفرین رسوخ نمی کند کند ، بهمین ترتیب این دو طایفه در مقابل هجوم فشار حجم آبهای تلخ دریای بیرحم زندگی مقاوم و نفوذ ناپذیرند .

خواندن این کتاب برای من تجربه ای بس فرح بخش ، جانفزا و شورانگیز بود کتاب دکتر فروردین گنجینه ای با ارزش ، از موزیست که روشنگر کاربرد شعر در روانکاوی انفرادی می باشد .

ص: 7

Poetrytherapy -1

2- چند بخش از کتاب شعر درمانی بوسیله نویسنده این کتاب ترجمه و در سال 1348 در مجله روانپزشکی و فردوسی چاپ گردید.

Creative personality r -3

کتاب از «شعر تاشعر درمانی» نقطه عطفی در عرصه تکامل اصول و موازین استفاده از شعر در قلمرو درمان و در افق نوین شعر درمانی می باشد.

دکتر جک لیدی

سرپرست مرکز شعر درمانی شهر نیویورک

ص: 8

*ارتباط بین افراد، سخن مقامی خاص دارد و در آنجا که ارتباط بطریق سخن است نوع سخن اهمیتی خاص تر خواهد داشت. آنچه که در سخن جاریست تعدادی لغت است. مفاهیم مختلفه را با همین لغات ادا می کنیم چه تشویق باشد یا تنبیه چه استهزاء باشد یا تمجید چه کنایه یا تئویر و چه بسا که بالغتی پس و پیش مفهومی بکلی متمایز عارض گردد. ساختمان کلام بی شباهت به ساختمان بنا نیست. باهمان مصالح ساختمانی انواع کاخ ها و زاغه ها شکل می گیرد و با همان لغات است که دشنام و مرئیة و تعارف و تفکر، خود را متظاهر می نمایند.

اینجاست که اثر جادویی بعضی خطبه ها و یا بی تأثیر بودن بعضی از اندیشه های حتی عالی متجلی می گردد.

بکارگرفتن شیوه های موزون سازی کلام و بخشیدن سلاست و بیاری گرفتن سوابق ذهنی بیمار و استمداد از مفاهیم قابل قبول عوام و خواص نتیجه می شود که مطلب بهتر و سریعتر و عمیقتر از طرف شنونده جذب و ثبت گردد و در مکانی که سرعت عمل و سهولت محاوره (رواندرمانی نقش اساسی دارد، تسهیل کلام نمودن ضرورت غیر قابل انکاری خواهد داشت.

شعریا قطعه و ضرب المثل نه تنها معمولا کلامی موزون باریتمی حساب شده و مفهومی قابل لمس است، بلکه بعلت بکارگرفتن سوابق موضوع، که در گذشته هم راجع به این مطلب تفکر شده و استمداد از سنگینی شخصیت سراینده، نوعی اثبات و قسمتی از جدل بی جدال خواهد شد. اینجا دیگر گوینده (درمانگر) و حب و بعض هایش (چه واقعی

و چه پنداری و مقاومت ناخود آگاه شنونده کمتر مطرح است. شنونده خود را با فرد و سوژه غیر قابل انکاری از زمان گذشته طرف می بیند که خاطرش جمع است که با شخص وی نظر خصوصی خاصی ندارد. موضوع دیگر اینکه در محاوره و بخصوص در معالجه معتقدم که صلاح است در صورت ضرورت ادب فدای بیان مطلب شود تا موضوع تفهیم گردد بکار گرفتن بیانی غیر مؤدب از طرف روانکاو چه بسا اثری ناگوار داشته باشد ولی اگر این بیان بصورت شعر یا قطعه معروفی باشد عملاً گوینده از خود سلب مسئولیت نموده و فقط از بیان آنچه تمایل داشته بهره گرفته است .

البته باید اضافه کرد که خیلی اوقات در ادبیات فارسی مفاهیم متضاد به بهترین نحوی بیان و توجیه شده اند که درمانگر می بایست با توجه کافی انتخاب مطلب نموده و بحث را در جهت دلخواهش بنفع بیمار سوق دهد.

کتاب حاضر نوشته نویسنده ایست که آشنایی کامل با ادبیات فارسی و روانکاوی داشته و کوشیده است چگونگی استفاده از شعر را در روانکاوی انفرادی تشریح نماید. در ضمن از شعر تا شعر درمانی «گزارشی ملموس و خودمانی از جلسات روانکاوی یک درمانگر بوده و این گذارها میتواند برای علاقمندان بروانکاوی نیز جالب و دلپذیر باشد از همان آغاز ، شعر درمانی پیام آور یک مژده برای روانکاوان بوده و آن ، مژده نقش کوتاه کننده مدت درمان بوسیله شعر و شعرگون بوده است. از «شعر تا شعر درمانی» رموز و دقایق این نقش را بوسیله شعر و شعرگون زبان فارسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار میدهد.

دکتر منصور سنجر

*روانکاوی در امروز، خود یکی از مکتب های روان درمانی بشمار می رود. منظور از تربیت، ایجاد تغییر مطلوب در شخص در حیوان یا گیاه است. روان درمانی نیز چیزی جز ایجاد تغییر مطلوب در سبک اندیشه، احساس، واکنش و کردار بیمار نیست. بدین ترتیب، روان درمانی، بمعنی وسیع کلمه، یک شیوه ی تربیتی است. تربیت، یعنی ایجاد تغییر مطلوب، به وسیله نیازمند است. کار، بازی، موسیقی، و شعر از دیر باز از بهترین وسائل تربیتی و ایجاد تغییر دلخواه بشمار رفتند. و در اینجا در بهره جوئی از وسائل گوناگون تربیتی درمانی سخن از شعر درمانی در میان است. بهره جوئی، از شعر در تربیت وسیله ای دیرین است. حتی تصوف خود را از آن بی نیاز نداشته است. از اینرو شعر درمانی در حقیقت بهره جوئی تازه از یک روش دیرین تربیتی در یک نظام نیمه پزشکی - نیمه پرورشی، و تقویت جنبه ی تربیتی و انسان درمانی تن پزشکی است قبول، این امر ناچار برای مربیان، اتب آسان تر است، تا برای پزشکان زیرا پزشک، عموماً بیشتر به بعد دارو درمانی می اندیشد، و معمولاً کمتر در زمینه های ادبی. مهارت و اطلاع دارد. در هر حال هنگامیکه سخن از جامعیت انسان در، میان است، درمان، تربیت و بهزیستی او، نیازمند به توجه به ابعاد گوناگون اوست در انسان پزشکی، جامع، تمام این جنبه ها، می تواند.

و باید مکمل یکدیگر واقع شوند. و کمتر شیوه ای ممکن است، تنها شیوه ی جامع بشمار رود. بهره جوئی از سخن، درتغییر بشر، تامل، اعجاز، یک شیوه ی سنتی بشمار می رود. سخن را سخن بجا و رسا را سحر حلالش خوانده اند، و مهمترین معجزه ی اسلام را اعجاز سخن قرآن شمرده اند. شعر درمانی کوشاست، تاشیوه های سخن مؤثر، نفوذ سخن بجا و رسا را، کشف کند، و در درمان بیماران، بکار بندد. البته این شیوه خالی از محدودیت و لغزش نیست. دکتر فروردین، از دیدگاه یک پزشک آشنای به روانکاوی، و بعنوان یک شاعر روانکاو، وارد

این بحث شده است. این خود موقعیتی نادر، و فرصتی مغتنم است دکتر فروردین، بخوبی به محدودیت شعر درمانی آگاه است و آنرا خاطر نشان می سازد. لیکن فوائد آنرا نیز متذکر می گردد.

کتاب مجمل «از شعر تاشعر درمانی» او، همچنین، دیباچه ای ارزنده بر روانکاوی پیشرو، روان درمانی نزدیک به تصوف، بشمار می رود افزون بر این «از شعر تاشعر درمانی» از جمله منابع ارزنده ی روانشناسی ادبیات که زبان فارسی سخت بر آن نیازمند است، محسوب می شود. بزرگترین نارسائی این کتاب به پندار نگارنده ی این سطور فشرده گی و کوتاهی آنست. امید است که نویسنده ی آن، بهمین مختصر بس نکند، و بیشتر و مفصل تر بنویسد.

تهران اردیبهشت ماه 1351

دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی

ص: 12

روان درمانی، از هرگونه باشد، از راه ارتباط بین روانپزشک و بیمار انجام می پذیرد. این، ارتباطی است بین دو فرد که باید به وجه احسن برقرار گردد. شخصیت هر دو در این ارتباط مؤثر است و نتیجه، درمان بستگی به شخصیت ایندو و اثر متقابل آنها بر روی یکدیگر دارد.

ارتباط افراد با یکدیگر بانواع مختلف برقرار می گردد که مهمتر از همد نطق و بیان است نطق و بیان خود علائم و نشان هائی برای بیان مفاهیمی است که در ذهن هر فرد بوجود می آید وسایل و ابزار کار اظهار مافی الضمیر در طی تحول و تکامل انسان مراحل را طی کرده و از ابتدائی ترین وسایل امروز بدین درجه کمال رسیده است که مفاهیم به نثر و انواع آن و به نظم و انواع آن بیان میشود.

شعردرمانی نیز یکی از وسایل ارتباط افراد است که مفاهیم با لطافت و ریزه کاری های خاص توأم با ابهامی شاعرانه در شعر جلوه می کند در روابط عادی افراد، شعر نقش زیبایی کوزیبائی جو دارد . طبعاً در روابط بین رواندرمان کنند و بیمار نیز همان نقش را دارد. پس می تواند یکی از روش های رواندرمانی باشد و در جای خود مؤثر گردد .

انکار شعر درمانی بصرف مخالفت کاری است نادرست افراط در تأثیر آن نیز نادرست تر است. رواندرمانی در هر جا و همیشه مؤثر نیست. شعر درمانی نیز همینطور ولی اگر شرایط لازم موجود باشد و رواندرمانی مورد داشته باشد بهمان عنوان که سایر انواع رواندرمانی بکار می روند، شعر درمانی را نیز بشرط بالا بودن سطح فکر و معلومات بیمار، مؤثراً می توان بکار برد. البته بیمار اگر فردی بیسواد و دارای سطح فکر پائین باشد، شعر درمانی که مستلزم وجود حدودی از ذوق و معلومات است بدرد نمیخورد.

باید از آقای دکتر پرویز فروردین که خود شاعری از خاک شعر خیز شیراز است و در روانپزشکی رواندرمان گرامی باشند بسیار تقدیر و تشویق نمود که با کتاب شعر درمانی خود فتح بابی نموده است و وقتی امریکا شعر درمانی با شرایط و حدود مشخص خود و در موارد مخصوص، مؤثر باشد به طریق اولی در کشور شعر و ادب ایران مؤثر خواهد بود. چون در کشور ما و در زبان فارسی که از نظر شعر و ادب بیشک غنی ترین و پیشرفته ترین همه کشورهاست و در طبقات زیادی از مردم شعر و ادب رابطه روحی بسیار خوب و مطلوبی است شعر درمانی مؤثرتر از سایر کشورها می باشد.

ما توفیق همیشه بیشتر و پیشرفت پیاپی برای همکار جوان و دانشمند و پرکار و کنجکاو و نازک خیال خود آقای دکتر فروردین آرزو می کنیم و از ایشان می خواهیم از انتقادات ناپختگان نهراسند و براه خود ادامه دهند که کودکان سفالها را بشکنند نام زربنهند و در دامن کنند.

اندرآن بازی چوگوئی نام زر*** آن کند خاطر کودک گذر

بل زر مضروب ضرب ایزدی*** کو نگرده کاسد ، آمد سرمدی

آن زری کاین زر از آن زر تاب یافت*** گوهر و تابندگی و آب یافت

(مثنوی معنوی)

شعردرمانی باید از کشور شعر و ادب ایران بر می خاست و برنخاست. درود بر تو و امثال تو که بی توجه به ژاژخایان راه خود می روند از پراکنده نویسی ایشان باک ندارند و در پژوهش و تحقیق عمر بسر برده و ماحصل زحمات خویش را رایگان برای جامعه علمی ارمغان می دهند. از شعر تاشعر درمانی جایش در مطبوعات روانپزشکی ایران خالی بود شما آن جای خالی را پروهمه اهل فن و اهل دل را خشنود و شاد فرمودید پس همیشه شاد و پر کار باقی بمانید .

دکتر عبدالحسین میرسپاسی

ص: 15

«در ابتدا کلمه بود و کلمه در آغاز نزد خدا بود و کلمه خدا بود همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت ،
او زندگی بود و زندگی نور انسان بود و نور در تاریکی می درخشید و تاریکی آنرا در نیافت».

از کتاب مقدس - انجیل یوحنا - دفتر چهارم - عهد جدید - بخش اول

ص: 16

I - شعر درمانی انفرادی و همگانی نوعی مداوا برای افراد بست که دچار ناراحتی های غیر جسمی می باشند. اصلی که در این نوع درمان رعایت می شود استفاده از شعر است . این نوع مداوا مانند تمام مداوای رایج در رشته روانپزشکی يك مداوای غیررادیكال است - يك نوع مداوای غیر رادیكال از دیدگاه تاریخ اگر ما بخواهیم موقعیت کنونی خود را خوب بدانیم ناچاریم بگذشته خود رجوع کنیم چون بدون شناخت گذشته خود قادر بدرک موقعیت کنونی خویش و دانستن آینده خود نخواهیم بود - آینده ای که در آن بهبودی بدست خواهد آمد .

ما اگر بچندین قرن عقبتر رجوع کنیم انسان را در وضعی خاص می بینیم. در وضعی کاملاً متفاوت از وضعیت کنونی خود ما انسان را نه يك واحد مجزاکه قسمتی از طبیعت می یابیم. دارای ریشه های عمیق عاطفی بادشت ، بادریا ، با گیاهان با پرندگان ، با حیوانات ، باشعر ، با موسیقی و دوراز ، آهن ، از سیمان ، از صدا و از دود . ما انسانی را می یابیم دارای وقت کافی و حتی زیاد برای تماس های اصیل و عمیق انسانی بدون اجبار Compulsion» ما انسانی را می یابیم که محصول است نه پدیده.

تاریخ گوئی در خوابست و انسان دارای کوچکترین نیازی برای تغییر کردن حتی در قرنی نیست. بعد رفته رفته تاریخ از خواب بیدار می شود و بر سرعت خود می افزاید - بر سرعت حرکت خود بعد از يك سکون طولانی با اختراع ماشین و سایر اختراعات ، جوامع صنعتی بوجود می آیند نوز انسان مظهر عدم انطباق وی با جامعه صنعتی يك بیماری همگانی و در حقیقت نماینده نوز تاریخ است . اگر فرویدوار نوز را یک مشکل فردی انگاریم در حقیقت کار را برای خود آسان کرده ایم. حقیقت امر اینکه هیچ فردی در این عصر بیمار نیست بلکه در مقام مقایسه با جوامع ماقبل صنعتی جامعه جهانی امروز بیمار است . وقتی آیندگان بعقب نگاه خواهند نمود این دوره را يك دوره کوتاه بیماری در طول تاریخ تکامل حیات جامعه جهانی محسوب خواهند نمود. در جامعه صنعتی یعنی جامعه مصرف انسان محکومست که هر چه بیشتر بدست آورد. بدست آوردن دیگر وسیله ای نیست بلکه خود هدفی ایست . انسان در این جامعه برانگیخته می شود که بعد از هر بدست آوردنی در راه بدست آوردن جدیدی بکوشد گوئی در حقیقت ابر و بادومه و خورشید و فلک در کارند، تا انسان هر چه زودتر فرسوده گردیده و با سرعت هر چه بیشتر بسوی مرگ گام بردارد! داشتن جایگزین بودن با دیگران می شود . رسیدن جایگزین پیمودن می گردد. در این جامعه تنها چیزی که انسان قادر است در ازاء بدست آوردن و بدست آوردن بیشتر اشیاء پردازد . وقت اوست در چنین جامعه انسان ظرفیت فطری خود را از لذت بردن از ارزش های غیر مادی از دست داده و حتی اگر آهاری از این استعداد

خاص باقی مانده باشد در اثر کمبود وقت قادر به ارضاء آن نیست. دیگر وقتی برای فرد باقی نمی ماند که دارای تماس های عمیق و مداوم انسانی با خود باشد. یعنی در حقیقت دیگر وقتی برای اندیشیدن باقی نمی ماند. انسان در چنین جامعه ای محکومست که بطور کلیشه ای زندگی کند.

دیگر وقتی برای تماسهای مداوم، عمیق و پیگیر انسانی با سایر افراد افرادی معدود و دلخواه - باقی نمی ماند. دیگر وقت برای گوش دادن به موسیقی بنحوی غیر بیمارگون باقی نمی ماند. شعر در چنین جامعه ای چهاررزی می تواند داشته باشد. بهتر است وقت را صرف کاری نمود که در ازاء آن بتوان ارزشی متبلور، ملموس، عوام پسند بدست آورده تابتوان بوسیله این ارزش اشیاء بیشتری را تحصیل نموده و جبر انباشتن را ارضاء نمود. آنچه مجسم و ملموس و چشمگیر است دارای ارزش است - داشتن چند ماشین نه دانستن نظریات ارسطو و اشعار شکسپیر و از همین جاست که عنوان مطرح است نه دانستن. ارزش های غیر مادی آستره اند. ارزش هایی پنهانی و پراکنده که کسی برای آن ارزش قائل نیست. عصر گوساله زرین پرستی آغاز می گردد و متعاقب سقوط خدا انسان نیز سقوط می کند. شگفت انگیز اینکه هیچکس را نیز مسئول این فاجعه نمی توان محسوب نمود چون تکامل تمدن جوامع انسانی مطابق يك برنامه ریزی علمی نبوده است و آن چه اتفاق می افتد در حقیقت مظهر جبر تکامل جامعه جهانی انسانی یارشد تاریخ است. حال چه کسی قادر است که برای جامعه انسانی يك برنامه ریزی علمی کند که هم باین فاجعه ها خاتمه دهد و هم از فاجعه های حتمی آینده

جلوگیری نماید. این برنامه ریزی وقتی عملی می شود که انسان از رشد و تکامل بیشتری برخوردار باشد و وقتی که در تمام کشورها سیاستمداران جای خود را به دانشمندان جامعه شناس «(1) Social scientist» بدهند. این راه حلی ایست رادیکال که در آینده و متأسفانه در آینده ای دور انجام خواهد گرفت. حال اجازه بدهید به بینیم که مداوای غیر رادیکال موجود چه نوع درمان هائی هستند. یکی از مدارهای رایج روانکاوی انفرادیست. یعنی بطور تصنعی با نسانی امکان دادن تا با انسان مجهز دیگر دارای تماس عمیق، پیگیر و انسانی باشد. یعنی وقت کافی دادن بانسانی برای اندیشیدن (قبلاً متذکر شدیم که در جامعه صنعتی و مصرف کننده انسان محکومت بطور کلیشه ای زندگی نموده و وقتی برای اندیشیدن ندارد). یک نوع مداوای دیگر گروه در ما نیست یعنی برای انسان - انسان تنهای جامعه صنعتی این امکان را بوجود آوردن که دارای تماس نزدیک، مداوم، عمیق و پیگیر انسانی با سایر انسانها باشد تا در گروه احساس همبستگی، پیوستگی، خود بودن، حقیقی بودن، ایمن بودن، ریشه دار بودن و با هدف بودن بنماید یعنی تمام احساسات معقولی را که خصالت جامعه صنعتی از وی سلب نموده است. نوعی دیگر بستری کردن بیمارست در بیمارستان و دادن، دارو یعنی در حقیقت وقت کافی دادن بوی برای اندیشیدن برای ارزیابی کردن فعالیت های تحمیلی و کاذب، جامعه ارزیابی کردن هدف هایی که از آن خود وی نیست و برای عقب نیتادن از قافله محکومت دنبال این هدف ها برود دادن وقت زیاد برای اندیشیدن بسیار لازمست چراکه

ص: 4

1- منظور از جامعه شناس مفهوم رایج آن نیست

عصر، عصر ناپایداریست و انسان برای انطباق با محیط‌های جدید و الگوهای جدید تحمیلی بطور مکرر احتیاج بوقت زیاد برای اندیشیدن دارد. نوعی مداوای دیگر موسیقی درمانی ایست یعنی استفاده از نوعی موسیقی خاص در عرض مدت بسیار طولانی و تحت شرایط خاص. و اکنون نوبت استفاده از شعر است در راه درمان و حمایت انسان این عصر. اکنون بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها مرکز یک سلسله فعالیت‌های علمی برای انطباق انسان با محیط گشته است. از سوی دیگر بطور پیگیر کوشش بعمل می‌آید که محیط را با انسان ادیته نمود. در حقیقت مطلوب بود انسان قادر باشد مداوایی را که به بیماران داده می‌شود بطور عمیق و گسترده بمحیط خارج از بیمارستان گسترش داده و این نوع کوشش‌ها را بتمام حوزه‌ها، قلمروها و افق‌های خارج از بیمارستان تحمیل نماید. ولی خصلت جامعه صنعتی و مصرف‌کننده دارای محدودیت‌های ویژه خود می‌باشد. شاید روانپزشکی اجتماعی که از داخل بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها آغاز گشته است بتواند چنان دامنه خود را در خارج از بیمارستان‌ها گسترش داده و چنان حوزه خود را گسترده سازد که بعد از مدتی این حوزه‌ها و قلمروها بهم رسیده و جامعه صنعتی با خصلت کنونیش را نابود سازد. این از نظر نگارنده یک امید تقریباً محالست. درمان رادیکال تنها با تکامل بیشتر تاریخ و جایگزین شدن سیاستمداران بوسیله دانشمندان علوم اجتماعی امکان‌پذیر است و بس.

II- چرا گروه درمانی؟

انسان یک موجود اجتماعیست و قادر نیست به تنهایی زندگی

کند. بعضی افراد که درونگرا بوده و قادرند برای مدت نسبتاً طولانی بیشتر اوقات را با خود بگذرانند دچار این سوء تفاهم میشوند که گویا انسان می تواند متعلق بگروه نباشد. ولی این توهمی بیش نیست و علت آن اینستکه آنها واقف باین حقیقت نیستند که گرچه قادرند اوقات زیادی را بتنهایی بگذرانند، توأم با آن و بطور ناخود آگاه دارای تماس های مداوم انسانی با دیگران هستند. از طرف دیگر بعضی از این افراد برای مدتی خاص از يك چنان قدرت زیاد «ego» برخوردارند که بعلمت آن دچار این سوء تفاهم می شوند. این افراد در حقیقت در حد واسط خود و دیگران یعنی در حد واسط فرد و گروه قرار دارند. افراد برونگرا دارای علاقه زیادی بدیگران بوده و معمولاً در فعالیت های همگانی شرکت می کنند. در حقیقت صرفنظر از فعالیت هائی که فرد می تواند در گروه های مختلف که آنها را گروه های فرعی می نامیم مانند گروه هائی که بعلم، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی و غیره تشکیل می گردند هر انسانی در طول حیات خود بدو گروه که ایندورا گروه های اصلی می نامیم متعلق می باشد. بطور طبیعی يك تداوم متعاقب بین این دو گروه دیده می شود. این دو گروه عبارتند از:

1- وقتی نوزاد متولد می شود، رفته رفته متوجه می گردد که افرادی در محیط وی هستند که وی نیاز زیادی به آنها دارد. این افراد عبارتند از پدر و مادر و سایر فرزندان دو چیز از خصوصیات بارز ایز است. یکی تداوم آن که تحت شرایط کنونی در اجتماعات مختلف

گروه بطور متوسط بین 30-10 سال طول می کشد و دیگری انسجام آن.

این نوع گروه دارای يك تبلور و انسجام شدید است . نیاز عاطفی، بیولوژیک، اقتصادی و اجتماعی طفل از یکسو و نیاز عاطفی پدر و مادر بطفل از سوی دیگر باعث انسجام شدید این گروه می گردد. در حقیقت با عبور از تونل این گروه است که طفل احساس یکپارچگی کسب کرده، احساس خود بودن نموده، احساسی طبیعی از زمان اخذ نموده و احساس می کند که هستی پایدار و جاویدان است. در جامعه ماقبل صنعتی شدن این گروه دارای انسجام و تداوم بیشتری بود ولی در جامعه صنعتی بععل مختلف باین انسجام و تداوم ضربه و لطمه وارد می آید . علل گوناگونی را می توان ذکر کرد و من در اینجا بدو علت مختلف اشاره می نمایم یکی از این دو علت افزایش روز افزون طلاق می باشد که خانواده را شدیداً تهدید می کند. بعد از طلاق طفل مجبور میشود یا با پدر بماند و یا با مادر و یا اینکه پانسیون شود . از طرف دیگر اگر پدر یا مادر مجدداً ازدواج کنند آن انسجام قبلی در گروه جدید ملاحظه نمی شود و این البته بیشتر بععل تضاد عاطفی ایست که بین طفل و نامادری و ناپدیری بوجود می آید . در بعضی از کشورها (فی الجمله در ایران که رسم است طفل را بعد از اتمام دبستان برای تحصیل بخارج بفرستند نیز گروه انسجام و تداوم خود را از دست داده و یا از هم پاشیده می شود. سایر علل دیگر نیز موجودند که اجتناب ناپذیر می باشند مانند مرگ یکی از والدین یا یکی از فرزندان .

يك گروه اصلی دیگر وقتی ایست که دو نفر، گروه قبلی (گروه) خانوادگی خود را ترک نموده، با هم ازدواج نموده و يك گروه جدید

تشکیل می دهند. انسجام و تداوم این گروه در جامعه صنعتی دستخوش مخاطرات گوناگون است که یکی از مهمترین آنها طلاق می باشد طلاق باعث از هم پاشیدگی گروه و کوتاه نمودن تداوم آن می گردد.

در جامعه صنعتی بعلت خصلت آن که بحث درباره این مفهوم از حوصله این مقاله خارج است انسان دچار بی ریشگی می باشد. بعبارت دیگر انسان بعلت از دست دادن ریشه های جغرافیائی (مهاجرت از روستا بشهرهای کوچک و از شهرهای کوچک بشهرهای بزرگ ، بعلت از دست دادن ریشه های سیاسی بعلت اختناق محیط یا تو خالی یافتن ایدئولوژی های موجود ، بعلت از دست دادن ریشه های فلسفی یا بعبارت دیگر بعلت از دست دادن قدرت برای اندیشیدن و تجزیه و تحلیل (بعلت کمبود وقت در جامعه صنعتی بعلت از دست دادن ریشه های معنوی بعلت شکوه و ابهت بخشیدن به ارزشهای ضد معنوی بوسیله جامعه مصرف کننده بعلت از دست دادن ریشه های مذهبی واسطه شکسته شدن چهارچوب مذهبی بعلت (مختلف دچار بیریشگی و سرگردانی و حالت تعلیق است اگر تا قبل از صنعتی شدن انسان در کنار برکه محیط (جامعه) چون غنچه بوته ای بود اکنون بر مرداب شهرهای بزرگ چیزی جز قاصدکی سرگردان نیست بدون هدف، بدون جهت بدون احساس همبستگی و تعلق خاطر بدون احساس تداوم و بدون احساس انسجام انسان در چنین جامعه ای احساس تنهائی ، پوچی ، بی ریشگی ، بی اصالتی ، لبریز از دیگران بودن تهی از خویش بودن، اضطراب، نا ایمنی و غیره می نماید من اینگونه احساسات را احساسات بیمارگون جامعه

صنعتی یا عواطف کیر که گوردی نامیده ام. این عواطف و احساسات بیمارگون بوده و خوش آیند نمیباشند این عواطف و احساسات آزار دهنده باعث تضعیف ارتباطات (مخصوصاً ارتباطات لفظی در بین افراد يك جامعه می گردند. این در حقیقت برای هر جامعه ای فاجعه انگیز خواهد بود. احساسات و عواطفی مانند شور، اشتیاق احساس همبستگی صداقت، وفاداری، دلسوزی احساس همدردی را احساسات جامعه ماقبل صنعتی نام نهاده ایم. این احساسات و عواطف سالم می باشند چون برای فرد خوشایند بوده و باعث آزار و ناراحتی وی نمی گردند. در چنین جامعه ای افراد دارای هیچ رابطه منطقی عاطفی و جغرافیائی با هم نمی باشند. تماس ها کوتاه، احساس همبستگی ناچیز احساس عدم تعلق خاطر اندک و فرد احساس پوچی بیگانگی بیگانه اثر کامورا ملاحظه فرمائید تنهائی، تردید، تهوع تهوع اثر سارتر را در نظر بگیرید) اضطراب و بیهوشی می کند. در يك چنین، اجتماعی، يك مداوای مطلوب گروه درمانی می باشد. در حقیقت بسیاری از روانکاوان، روانپزشکان، روانشناسان، مددکاران اجتماعی و رهبران مذهبی ارزش فوق العاده زیادی برای این نوع مداوا قائلند این نوع درمان حداقل می تواند پلی برای این گونه افراد باشد که با عبور از روی آن برای مدت چند ماه یا چندسال فرد بتواند باز سلامت کامل خود را بدست آورده و با توسل به روشن بینی و بصیرتی که کسب نموده است بتواند نه دیگر چون يك انسان نیم مرده، بلکه بعنوان يك انسان کاملاً زنده بزندگی خود ادامه دهد.

خصوصیات گروه: چنانچه در مورد گروه های طبیعی شرح داده

شد. دو چیز برای گروه حائز اهمیت است یکی تداوم و دیگر انسجام آن. برای تشکیل گروه باید سعی کرد که تمام عواملی را که باعث کم کردن انسجام گروه و تداوم آن می شوند تضعیف نمود و آن عواملی را که باعث تشدید تداوم و انسجام گروه می گردند تقویت نمود. من در اینجا قادر نیستم راجع بطرق مختلف و خصوصیات و شیوه های مختلف گروه درمانی صحبت کنم چه دلیلی برای عدم تمایل خود بهتر از ذکر این حقیقت می توانم ارائه دهم که انواع مختلف گروه درمانی متجاوز از صد نوع می باشد. در اینجا بعنوان نمونه فقط راجع به يك نوع گروه درمانی اشاره میکنم منظور من از این نوع درمان خاص عبارتست از گروه درمانی تحلیلی یعنی گروهی که در طی جلسات درمانی از اصول روانکاوی در آن استفاده می شود. یعنی مثلاً وقتی مشکل یکی از شرکت کنندگان مطرح می شود سعی می گردد که بطور دینامیک مشکل وی مورد ارزیابی قرار گرفته و تجزیه و تحلیل شود. معمولاً تعداد شرکت کنندگان بین 8-12 نفر است. تعداد جلسات يك ساعت یا دو ساعت در هفته می در اینجا مسئله ترانسفر و کونتر ترانسفر نیز مطرح می شود. گروه درمانی در مقام مقایسه با مداوای انفرادی به فرم طبیعی نزدیک تر است. در هر صورت عوامل مختلفی باعث انسجام و تداوم گروه گردیده و عواملی باعث تضعیف انسجام و تداوم آن می شوند. من چون مایلیم که بعداً از ارزش شعر درمانی در جلسات گروه درمانی بحث کنم میل دارم به عواملی که به تضعیف انسجام و تداوم گروه کمک می نمایند اشاره نمایم تا ارزش خاص گروه شعر درمانی برگروه درمانی کلاسیک، در بعضی از موقعیت های خاص روشن شود. عواملی که باعث تضعیف انسجام و تداوم می باشد.

گروه می گردند بطور خلاصه عبارتند از :

1- در گروه درمانی تحلیلی یکی از مشکلات شایع دوره ایست که معمولاً بین 10-15 دقیقه طول کشیده و در این دوره افراد گروه فعال نمی. باشند این دوره را دوره گرم شدن می نامند. این دوره بیش از آنکه برای شرکت کنندگان ناراحت کننده باشد برای درمانگر، مخصوصاً درمانگری که تجربه لازم و اعتماد بنفس کافی ندارد صادق است.

2- یکی از عواملی که باعث تضعیف انسجام و تداوم گروه می شود عبارتست از عدم استفاده از يك ميليو مداوم یعنی عدم استفاده از يك تم مداوم البته در بعضی از انواع گروه درمانی مثلاً در نوعی خاص که در جلسات آن کتابی را مطالعه نموده و درباره آن بحث و گفتگو می نمایند ميليو و تم موجود است ولی این ميليو و تم باندازه ميلو و تم گروه شعر درمانی جاذب و اشتیاق انگیز نیستند.

3- در جلسات شعر درمانی شخص چون قادر است با استفاده از شعر و بطور غیر مستقیم خود را ابراز دارد. مسئله شرم و حیا مطرح نیست. مثلاً فرد می تواند بطور سمبولیک راجع به عقیده اخلاقی و یا سیاسی خود صحبت کند.

4- چون گروه شعر درمانی يك فعالیت نیمه هنریست فرد احساس می کند که در یک فعالیت انسانی، هنرمندانه، منحصر بفرد اختصاصی شرکت نموده و نه تنها از شرکت در شعر درمانی احساس ناراحتی نمی کند بلکه از آن با اشتیاق زیاد استقبال می نماید. بهمین جهت تشکیل گروه شعر درمانی در شهرهای کوچک و محیط های محدود مثلاً در محیط دانشگاه و غیره بر خلاف گروه درمانی کلاسیک به آسانی

ص: 11

انجام گرفته و انسجام و تداوم آن با سهولت حفظ می گردد.

III. خصلت درمانی شعر

با در نظر گرفتن چهار چوب شرائطی که در آن از شعر استفاده می شود، شعر بعقل مشروحه زیر دارای اثر درمانیست :

1- معمولاً- در موقع خلاقیت هنری و فی الجمله در موقع سرودن شعر يك حالت رجعت و همچنین يك حالت Auto_Hypnosis موجود است. این کیفیت در موقع قرائت شعر مخصوصاً اگر فرد دارای تجربیات مشترك با شاعر شعر مورد نظر بوده و احساس همبستگی با جهان بینی وی داشته باشد در نزد وی بوجود میآید .

2- یکی از خصوصیات شعر متبلور بودن آنست یعنی مجسم نمودن يك حالت يك موقعیت پراکنده و يك احساس مبهم و منتشر این خصوصیت شعر باعث تشدید ارتباط بین قرائت کننده شعر و شنونده می شود .

3- یکی از انواع شعر اشعار یست که من آنها را اشعار تحلیلی «Analytic poems» نامیده ام مانند اکثر اشعار مثنوی مولوی قرائت این گونه اشعار باعث غنی گشتن بصیرت و روشن بینی افراد می گردد. بیاد آوردن این اشعار طبق اصل Psycho - graft الی گریفر قسمتی از ساختمان روانی شخص می گردد. وقتی که فرد قادر می گردد بمدد شعری يك مسئله را از بهترین زوایانگاه کند در يك لحظه متوجه ارزش خاص آن زاویه شده و بآن شعر دل بسته و یا بعبارت بهتر فریفته و مجذوب آن می گردد. البته اشعار غیر آنالیتیک دارای اثر گوناگون می باشند. مثلاً ممکن است آنها هم مفید بوده و هم مضر باشند از نظر درمانی)

ص: 12

و این بستگی به نوع شرکت کننده دارد. مانند این شعر ملک الشعرای بهار :

پافشاری و استقامت میخ *** سردار عبرت بشر گردد

برسرش هرچه بیشتر کوبند *** پافشاریش بیشتر گردد

خواندن مکرر این شعر برای فردی که دچار لجاجت، سر سختی و پافشاری بیش از حد متین و معقول است باعث تشدید این خصوصیات در نزد وی می گردد. ولی همین شعر ممکن است برای فردی که درمان حمایت کننده دریافت می کند مفید باشد. در هر صورت خصلت شعر تحلیلی که تفاهم متقابل انسانها را تشدید و ارتباط لفظی بین افراد را تسهیل می کند حائز کمال اهمیت است.

4- این خصوصیت شعر که قادر است تجربه ای وضعی یا احساسی مبهم پراکنده و غیر قابل بیان را مجسم ساخته و بطور متبلور ارائه دهد بسیار با ارزش است. علت آن اینکه فرد قادر است که خود را با آنچه شده است هم هویت ساخته و تصویر روشنی از خود داشته باشد. مثلاً ممکن است فردی بی هدف، باشد سرگردان باشد، احساس خلاء سرگردانی ناپایداری بی سنگری و غیره نماید. من در یکی پوچی از صفحات قبل اشاره کردم با نسان این عصر که مانند قاصد کی بر مرداب شهر است. این يك بیان شاعرانه است.

وقتی که فردی با احساسات فوق الذکر این شعر را می شنود، احساس می کند که وی نیز بر مرداب شهر چون قاصدکی است. در این موارد در حقیقت این فرد قادر گشته است که از خود بیرون رفته و از دور بر خود بنگرد بر مجسمه ای فشرده و متبلور از خود این شخص

متعاقب این احساس ممکن است بیاندیشد که اگر شهر چون مردابست و وی بر آن چون قاصدکی پس برکه کجاست و وی چگونه امکان دارد اصالت خود را بدست آورد .

5- یکی دیگر از خصوصیات شعر که البته بستگی به نوع شعر و قرائت کننده آن دارد خصلت تصفیه کننده آنست. برای توضیح بیشتر باید بگویم که من معتقدم که شعر را باید مانند يك نمایشنامه اجرا کرد شعر را هرگز نباید قرائت نمود باید آن را با تمام وجود خود اجرا نمود. اجراء شعر در ضمن برای اجراکننده مفید است چون باعث نابودی تنش وی می گردد. از طرفی تحسین و تشویق دیگران باعث ارضای وی می شود.

6- یکی دیگر از خصوصیات شعر که مربوط بشنوندگان می شود اینستکه افراد نوروتیک چنانچه واضح است دچار يك رجعت بوده و معمولاً دارای يك مقدار انرژی آزاد می باشند در حقیقت آنها از این حیث وضعی شبیه نوجوانان دارند بعلت این وضع خاص و بعلت اینکه شعر باعث تصفیه می شود. شعر برای این افراد جذاب بوده و دارای اثر درمانی می باشد .

7- بعضی افراد ممکن است نسبت بارزش درمانی شعر دچار شك و تردید باشند و این بواسطه اینستکه این افراد احساس خود را برون می افکنند اینان افرادی هستند که تحت تأثیر خصلت جامعه صنعتی و مصرف کننده ظرفیت فطری خود را در استفاده و لذت بردن از شعر و هنر از دست داده اند بیان این حقیقت کوششی است در راه روشن نمودن ارزش شعر و اینکه چرا بعضیها راجع بارزش کنونی آن در

IV- در سه بخش، قبل راجع، بفرد، گروه و شعر درمانی در مداوای گروه بحث گردید. در این بخش قبل از اینکه قسمتی از تجربیات شخصی خود را که منعکس کننده و در حقیقت جزئی از کل فعالیت درمانی شخصی میباشند بیان دارم بطور مختصر اشاره ای بعقد ادیب و نقش ارتباط لفظی در روانکاوی می نمایم.

1-عقد ادیب

طبق نظریه فروید هسته اصلی نورز عبارتست از عقده ادیب و در حقیقت آنچه فروید متذکر می شود عبارتست از وجود يك مثلث عاطفی ویژه بین نوزاد و پدر و مادر در دوران کودکی از نظر نویسنده این سطور عقده ادیب عبارتست از تکوین يك گرایش شدید و بایشی به آنچه

رقابت بدون تبعیض می توان نامید . در اثر وجود این، در ایش در سالیان بعدی زندگی بمجرد اینکه فردی که دچار این نوع گرایش است در افق قلمرو، حوزه یا محیطی جدید قرار گرفته و با فردی تماس حاصل نماید که در ناخودآگاه وی نقش پدر یا مادر و را ایفا کند وی شروع برقابت با این شخص جدید می نماید این رقابت نمودن در تمام حوزه ها و قلمروها ایجاد مشکلات گوناگونی می نماید که حتی ممکن است تظاهر رو انزادی (1) نداشته ولی دارای تظاهرات اجتماعی باشد مانند رقابت احزاب افراطی در دو قطب مخالف . علت ایجاد واکنش روانزادی بعلت برقابت پرداختن فرد دارای این گرایش، برقابت بدون تبعیض در حوزه ارضاء جنسی می باشد که چون نیاز وی يك نیاز صادقانه و معقول نیست باعث ایجاد حرمان

ص: 15

جنسی (1) می گردد. البته امروزه میتوان حرمان جنسی را بعنوان هسته مرکزی نوزد در نزد بسیاری از بیماران ملاحظه نمود. در هر صورت شاید مسئله جنسیت و رابطه آنرا با بیماریهای روانزادی باید در دو سطح مطالعه قرار داد. یکی نقش جنسیت در تکامل جنسی - روانی (2) و دیگر وقتی که جنسیت بصورت حرمان جنسی در نزد فرد بالغ تظاهر می نماید. بعبارت دیگر يك بررسی ، مطالعه ای قائم ، تاریخی ، بیوکرافیک و دینامیک بوده و دیگری مطالعه ای افقی ، سطحی و توصیفی می باشد.

در هر صورت وجود عقده ادیپ یا گرایش بر قابت بدون تبعیض باعث يك اختلال شدید در یادگیری فرد می شود و آن اینکه فردی که دچار رقابت بدون تبعیض است ، حتی باعقائد، نظریات و صحبت های جاری بطور ناخودآگاه بر قابت می پردازد. البته منظور از بیانات فوق بن نیست که فرد باید عقاید، نظریات و صحبت های جاری را بپذیرد بلکه وی باید اول این چیزها را شنیده آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و آنگاه رد یا قبول کند. در اکثر اوقات افرادی که شدیداً دچار عقده ادیپ می باشند به پیش داوری اقدام می نمایند. آنها معمولاً نه از حقیقت و حقیقت مطلق که در موقع بحث از تعادل روانی خود که در حقیقت و در تجزیه نهائی تعادلی کاذب ، متزلزل ، موقتی و لطمه پذیر است - دفاع می کنند .

اگر بخواهیم وضع را بنحو بهتری توضیح دهیم گوئیم بین این

ص: 16

Sexual Frustration -1

Psycho-Sexual development Y -2

افراد و دیگران کوئی یک دیوار عایق وجود دارد. بهمین جهت نویسنده این سطور باین نتیجه رسیده است که مهمترین عاملی که باعث تشدید عقده ادیپ می گردد عبارتست از عدم وجود ارتباط بین دو نسل، یعنی فی المثل بین پدر و پسر. در چنین وضعی نه پدر قادر است آن فرهنگ تکامل یافته و روشنگری را که خود بطور ناخودآگاه از صدها نسل دریافت نموده به فرزند خود منتقل نموده و نه فرزند وی مایل است که این فرهنگ را دریافت نماید. نتیجه این وضع این میشود که چنین فردی که از دریافت ارثیه گرانبهای صدها نسل محروم مانده است محکوم گردد که خود زندگی را تجربه نموده و درسهای آنرا بیاموزد. در حقیقت بیماری روانزادی یعنی آموختنی شاق و مشکل در دوران بزرگی بجای فراگرفتنی سهل و آسان در دوران طفولیت - یعنی خواندن دستور فرا گرفتن شنا در حال غرق شدن در دریای زندگی، نه در زمان در ساحل کودکی زیستن.

مسئله ارتباط بین دو نسل حائز کمال اهمیت است، چه فردی که دچار اشکال در داشتن یک ارتباط مطلوب و کامل نیست بسادگی قادر است هویت خود را کسب نموده و دچار درگیری با مشکل کسب هویت نگردد. وقتی جورج سانتا یانا می گوید:

«آنها که از شناخت گذشته غفلت نمودند محکوم بتکرار آند»

درحقیقت وضع عدم یادگیری نسلی از نسل دیگر را بیان می کند. یک مسئله مهم و بسیار مهم در روانکاوی عبارتست از فروریختن دیوار عایق محبوس کننده در مانجو بیمار». معمولا وقتی که این دیوار عایق در مدارا همچنان بحیات و موجودیت خود (بعمل مختلف ادامه

میدهد، گفته می شود که ترانسفر منفی بوجود آمده و درمان باعدم موفقیت روبرو می گردد. منظوراز ترانسفر مثبت عکس این حالت است یعنی بمرور روزنه هائی در این دیوار عایق بوجود آمده و بیمار قادر می گردد که دروس جدیدی را آموخته یا اصولاً دروسی خاص را برای اولین بار بیاموزد. وقتی ترانسفر مثبت باوج خود می رسد، در حقیقت يك پل ارتباطی كاملاً قابل اطمینان بوجود آمده است که واژه ها و یا در حقیقت میلیاردها واحد حقیقت و واقعیت می توانند توسط آن از فردی بفرید دیگر یعنی از روانکاو به بیمار منتقل گردند. پس چنانچه ملا-حظه می شود مهمترین قسمت روانکاوای ایجاد این پل ارتباطی می باشد. تا زمانی که این پل ساخته نشده است، بیمار همچنان دروس خود آموخته خویش را زیر لب زمزمه نموده و آیه آسمانی پنداشته، همچنان با اسلحه های پوسیده خود در جنگ سرد زندگی شرکت نموده همچنان هویت بیمارگون خود را حفظ نموده، همچنان از موقعیت جغرافیائی و حرمان زای خویش دفاع کرده و همچنان از شناخت ذات حقیقی خویش محروم می ماند.

یکی از انتقاداتی که از بدو ابداع روانکاوای بآن وارد شده است طولانی بودن دوره درمان بوده و بطرق مختلف سعی گردیده است که از طول دوران مداوا کاسته گردد. این کوشش ها متأسفانه همیشه با عدم موفقیت توأم بوده است. اصرار روانکاو باینکه مثلاً بیمار را فقط بیست یا جلسه ببیند مثل اینست که بشخصی که دچار سوختگی وسیع درجه سه پوست هست بگویند که تو تنها به چیزی که احتیاج داری يك پماد است که باید برای مدت دو یا سه روز مصرف

نمائی با اینکه بیک بیمار دیابتی که دچار دیابت شدید و فی المثل به پنجاه واحد انسولین در روز نیازمند است گفته شود که وی تنها احتیاج به ده واحد انسولین دارد درجه شدت بیماری خارج از حوزه اراده روانکاو می باشد چه اگر عکس چنین حالتی موجود بودوی اصلاً بیمار را برای یک دقیقه میدید و بیمار بهبود می یافت! البته یک مسئله نباید نا گفته بماند که خود زمان چنانچه می دانیم روانکاو کندی میباشد. شاید در بعضی از مواقع که بیمار بععل مختلف امکانات کافی ندارد، بتوان بطرق مختلف حداکثر مداوای امکان پذیر را بوی ارائه نموده، مشکلات و معضلات اساسی او را بفوریت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بعد و را بدست روانکاو طبیعی زمان که معمولاً روانکاو کندیست) سپرد تا روانکاو بوسیله مرور زمان ادامه داده شود. در اینجا ذکر یک نکته حائز اهمیت است و آن اینکه روانکاو در تحت چنین شرائطی نباید دچار این توهم و تغافل گردد که بیماری که بالجبر و را ترک نموده و یا بالعکس وی بالجبر بیمار را ترک می نماید بهبود یافته و دیگر نیازی بمداوا ندارد.

چه روانکاو بخواهد و چه نخواهد مداوای نیمکاره بوسیله زمان از سر گرفته می شود. در هر صورت یکی از طرقی که می توان با توسل به آن از طول دوران بیماری کاست اینست که ایجاد ارتباط لفظی را تشدید نمود.

ارتباط لفظی و تشدید آن :

تشدید و تسریع ارتباط لفظی باین علت که از طول دوران مداوا می کاهد دارای ارزش غیر قابل انکار است تشدید و تسریع این نوع ارتباط بطرقی مختلفه امکان پذیر است مثلاً می توان بر عرض این پل ارتباطی، افزود از طول آن کاسته و یا اینکه در ضمن کاهش از طول آن

از نقطه نظر کیفی نیز می توان این ارتباط را تشدید نمود مثلاً می توان بشیوه هائی متوسل شد که با مدد آنها واژه ها با سرعت بیشتری از روی این پل عبور نمایند. در مورد اول برای کاستن از طول این پل روانکاو باید با مسائل و مشکلات بیمار کاملاً درگیر بوده و آنها را با تمام وجودش حس نموده ، نه اینکه بطور مداوم به بیمار اجازه دهد همچنان - بعد از آنکه دوره تداعی آزاد پایان رسید - به ذکر تداعی آزاد خود ادامه داده و یا بعبارت دیگر اجازه دهد که تداعی آزاد که در حقیقت در قلمر و درمان وسیله ای برای وصول به هدف یعنی بدرمانست خود هدف ملاقات های درمانی گردد. درمانگر باید سعی کند که سمی وی توأم با بیمار در رویا در بیداری، فانتزی و تخیلات خود غوطه ور نگردد، چه باین ترتیب ارتباط لفظی نه تنها تشدید گردد بلکه تضعیف هم می شود بسیار مطلوب است که درمانگر قادر نمی باشد واکنش عاطفی واکنشی مطلوب متین معقول و حساب شده از خود نشان دهد. البته نشان دادن واکنش مطلوب به تبحر ، شخصیت، تجربه و بیش از همه به آرامش خود درمانگر بستگی دارد. درمانگر در حقیقت فردیست که از يك طرف میلیاردها واکنش مطلوب در اختیار داشته و از طرف دیگر قادر است این واکنش ها را در موقعیت های مطلوب و حساب شده از خود نشان دهد. با این توضیحات کسی که خارج از حوزه روانکاو نیست ممکن است باین نتیجه برسد که درمانگر باید مرتب مواظب رفتار و کردار خود بوده و نمی تواند خود بخود (1) که لازمه نشان

دادن واکنش انسانی است باشد. حقیقت امر اینست که این يك نتیجه گیری غلط است چون وقتی که درمانگر دارای تجربه ، تبحر و آرامش کافی باشد مانند فردیست که سالیان دراز رانندگی نموده و کاملاً بر رانندگی مسلط و اعمال و واکنش های وی بصورت رفلکس در آمده و بطور خود بخود و ناخودگاه انجام می گیرد. در هر صورت بعد از آنکه از دوره تداعی آزاد گذشته و ترانسفر مثبت شدید بوجود آمد، درمانگر می تواند و باید واکنش مطلوب از خود نشان دهد. عبوس بودن ساکت ماندن ، توجه نمودن درمانگر بدرمان و تشدید ارتباط لفظی کمکی نمی کند. در مکتب روانکاوی بر اساس مکتب اصالت فرد(1) ترانسفر را مواجه شدن (2) می نامند و می گویند در جلسات درمانی ، انسانی با انسان دیگر مواجه و روبرو می گردد بنظر می رسد در مواجه شدن ، درمانگر بطور نزدیکتر و عمیقتر با بیمار ارتباط برقرار می کند. در هر صورت چه ما تعلق خاطر مثبتی را که بوجود می آید ترانسفر مثبت یا مواجه شدن بنامیم، چه پابند این مکتب روانکاوی باشیم یا آن مکتب، چه دارای این نوع شخصیت باشیم با آن نوع شخصیت ، مسئله از نظر درمانی و از دیدگاه تشدید ارتباط لفظی اینست که از خود واکنش انسانی نشان داده و خود بخود باشیم. قبلاً متذکر شدم که يك راه مطلوب برای تشدید ارتباط لفظی اینستکه ما بر عرض این ارتباط افزوده و یا در سطوح مختلف ارتباط برقرار سازیم. يك روش برای افزودن بر عرض این ارتباط هشیار بودن کامل روانکاو است. از طرف دیگر وقتی می گوئیم که ارتباط لفظی را در سطوح

ص: 21

Existential Psychoanalysis -1

Encounter -2

مختلف برقرار سازیم منظور اینستکه تمام ابعاد و جنبه های زندگی در مانجو برای ما قابل ملاحظه و جالب بوده و بآن واکنش منطقی نشان .
مثلاً نویسنده در تماس با افراد دارای شخصیت آفریننده ای که تحت درمان بوده و راجع به کار خلاقه خود بحث می نموده اند ، به بحث آنها در این قلمرو توجه خاص نموده ام من این گونه بحث ها را ، بحث های روشنفکرانه که بوسیله بعد بیمارگون بیمار و یا بوسیله ریشه های ناخود آگاه برانگیخته گردیده اند تا باعث تخریب پدیده درمانی شوند محسوب ننموده ام . از طرفی علاقه نویسنده يك علاقه انسانی نه يك علاقه بخاطر افزایش یا کسب معلومات شخصی بوده است ، چه من در تمام این موارد واقف باین مسئله بوده ام که آنچه مطرح است درمان و بهبودی فرد مراجعه کننده است نداینکه من چیزهای جدیدی از وی یادگیرم . بهمین ترتیب وقتی بیماری درباره رویاء خود صحبت می نماید ، من باز علاقه خود را به بیانات وی ابراز داشته و در راه ایجاد ارتباط لفظی در سطوح مختلف می کوشم . یکی دیگر از طرقی که ارتباط لفظی را تشدید می نماید عبارتست از اینکه بر سرعت عبور واژه ها از روی پل ارتباط لفظی افزود . البته تا آنجا که این مسئله به بیمار مربوط می شود این امر امکان ناپذیر است چه بیمار معمولاً دارای تعلیم ، تربیت ، هوش و شیوه خاص صحبت کردن بوده که روانکاو نمی تواند بر میزان اثر آنها در تشدید ارتباط لفظی بیافزاید . ولی از سوی دیگر خود روانکاو می تواند عبور واژه ها را از سوی خود بسوی بیمار (بطور يك طرفه تشدید کند . مسئله حائز اهمیت اینکه آیا این استعداد ، استعدادی فطریست یا اکتسابی؟

قبل از صحبت در این مورد باید چند کلمه راجع به مسئله صداقت در روانکاوی بحث نمود. یکی از مسائل مهم در روانکاوی عبارتست از صداقت، چه اساس هر گونه روانکاوی و بیان درمانی - تقریباً وجود هرگونه پسیکو تراپی که رگ های تحلیلی داشته باشد تداعی آزاد است. تداعی آزاد در حقیقت یعنی بیان حقیقت مطلق مربوط به تمامیت بیمار البته این صداقت از نظر نویسنده واژه ای نیست که دارای بعدی عاطفی، اخلاقی، دینی، فلسفی و غیره باشد. بنظر من این نوع صداقت دارای بعدی علمی می باشد. در هر صورت چون اساس درمان بر روی صداقت است رفتار درمانگر نیز نباید کاذب، دروغین و تصنعی باشد. بعضی اوقات وقتی گفته می شود که روانکاو باید تداعی آزاد بیمار را قطع نکرده تسلیم مداوم سکوت وی نگشته و در دوره بیان تداعی آزاد چون آینه بوده و سرپا گوش باشد، بعضی ها ممکن است بغلط تصور کنند که این يك رفتار تصنعی است. این رفتار، رفتاری تصنعی، ساختگی و دروغین نیست، بلکه این رفتار دارای پایه ای علمی می باشد. دلیل این نتیجه گیری اینستکه هم ادبیات بیکران روانکاوی و هم تجربه شخصی روانکاوان نشان می دهد که اگر در این دوره درمانگر نقش فعالی داشته باشد ممکن است در اثرايجاد پدیده ترانسفر منفی درمان قطع گردد یعنی عبارت دیگر درمان مواجهه با شکست گردد. پس در دوران روانکاوی، روانکاو باید پابند صداقت بوده و رفتار ساختگی و کاذب نداشته باشد.

منظور من از بیانات فوق در زیر روشن می شود همچنانکه قبلاً متذکر شدم يك راه برای تشدید ارتباط لفظی اینستکه بر سرعت

عبور واژه ها افزود و یکی از راههای تشدید این ارتباط عبارتست از:

استفاده از:

1- بیان ضرب المثل

2- بیان اشعار کوتاه

3- بیان محتوی اشعار طویل

4- استفاده از جملات قصار

5- بیان تجربیات شخصی درمانگر در صورت تشابه

حال مسئله ای که در اینجا حائز بررسی ایست اینکه آیا هر روانکاوی قادر است روشهای فوق را بکار بندد و اگر قادر است تاچه میزانی . من فکر می کنم که استفاده از این تمهید درمانی آموختنی نبوده و بستگی بتمامیت وجود درمانگر داشته باشد . البته هر کسی ممکن است بطور خود بخود و تا حدودی معین بتواند از شیوه های فوق استفاده کند و دراین صورت در ارتباط وضع ساختگی بوجود نیامده و استفاده از شیوه های فوق الذکر شیوه ویژه صحبت کردن و ایجاد ارتباط لفظی نمودن این شخص با دیگران است. در اینجا قبل از بحث بیشتر مایلیم دو مسئله را متذکر شوم. این دو مسئله عبارتند از :

1- مسئله تداوم در روانکاوی

2- رابطه شعر و روانکاوی

1- مسئله تداوم در روانکاوی : این مسئله در روانکاوی دارای ارزش ویژه است و باید به آن توجه خاص مبذول گردد. منظور اینست که ممکن است برای افرادی که یا معتقد و یا علاقمند بارزش درمانی روانکاوی نباشند سخت باشد باور کنند که واژه و یا بعبارت دیگر کلمه می تواند

ص: 24

اثر درمانی داشته باشد. البته بطور سطحی هر کس می تواند و باید منکر اثر درمانگر کلام و واژه باشد ولی وقتی که طول زمان و تداوم درمان در نظر گرفته شود مشکل حل می گردد. بدون شك قطره آب قادر نیست که سنگ خارا را سوراخ کند ولی اگر قطره آب برای مدت طولانی بر سنگی فروریزد بعد از مدتی در آن سوراخی ایجاد نماید. مسئله تداوم باید همیشه در نظر گرفته شود و وقتی از ارزش روانکاوی صحبت می شود این ارزش در پرتو وجود تداوم باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

2- رابطه شعر و روانکاوی :

تحت عنوان فوق اولاً به این موضوع که شعر درمانی فردی وجود خارجی نداشته (یا اقلاً از نظرنویسنده وجود خارجی نداشته و در حقیقت شعر درمانی فردی را باید استفاده از شعر در روانکاوی انفرادی نامید) و ثانیاً به این مسئله که استفاده از شعر، تمثیل، تشابه یا محتوی شعر نیز نقش اساسی را در تمامیت روانکاوی ایفاء نمی نماید اشاره می و محتوی شعر و غیره باعث تشدید ارتباط لفظی می گردند. گرچه ممکن است همانطوریکه الی گریفر (1) یکی از پیشکسوتان شعر درمانی معتقد است، شعر باعث ایجاد پیوند دماغی (2) و چنانچه دکتر جک لیدی (3) پیشنهاد می کند موجب تصفیه عواطف گردد. دکتر جک لیدی سرپرست مرکز شعر درمانی شهر نیویورک معتقد است که با استفاده از اصل تجانس عاطفی (4) می توان باعث تصفیه عواطف گردید. در هر صورت اگر طول

ص: 25

Eli Greifer -1

Psycho-graft -2

Jack. Leedy, M.D -3

Iso-Principle -4

بیانات روانکاو را در یک جلسه فی المثل ده متر انگاریم طول استفاده از شعر، محتوی شعر، تمثیل و غیره یک سانتیمتر می باشد. مطابق تصویر زیر:

در تصویر فوق در یک سطح بودن شعر و بیانات عادی روانکاو ملاحظه می گردد. از طرف دیگر این نکته باید تذکر داده شود که از شعر، محتوی شعر، تمثیل و تشابه در موقعیت های استراتژیکی خاصی استفاده می شود این حقیقت را نیز باید متذکر شد که استفاده از شعر باید بطور خود بخود و بدون برنامه ریزی قبلی انجام گیرد.

7- شعر درمانی یا استفاده از شعر در روانکاو انفرادی

در این بخش چگونگی استفاده از شعر، محتوی شعر و... را در روانکاو و پسیکو تراپی انفرادی مورد بحث قرار داده و برای سهولت، این قسمت را بطور تصنعی به سه قسمت بقرار زیر تقسیم می نمائیم:

1- استفاده از بیت

2- استفاده از قطعه، ضرب المثل کلمات قصار و غیره

3- استفاده از محتوی اشعار نسبتاً طویل

1- استفاده از بیت/ مورد استفاده = عدم انطباق با محیط جدید.

در تجزیه نهائی علت بیماری روانزادی در اثر از دست دادن است - یعنی از دست دادن آنچه که ارزش مثبت دارد. یکی از عواملی که باعث ایجاد نوزمی شود تغییر محیط و عدم توانائی فرد در انطباق با محیط جدید می باشد. این وضع مخصوصاً درباره بسیاری از افرادی که دارای تحصیلات عالی می باشند صادق است. بسیاری از این افراد را

ص: 26

می توان افرادی بی دست و یا انگاشت که مایل نیستند محیط امن و امان آکادمیک را ترک نموده و مایلند برای ابدالدهر! در چنین محیطی باقی بمانند. این افراد بعد از فارغ التحصیل گردیدن و وارد شدن از حاشیه بوسط اجتماع احساس می نمایند که قادر نیستند با محیط جدید انطباق حاصل نمایند. بسیاری از این افراد در دوران تحصیلات شاگردانی برجسته و موفق بوده و در اثر این، باین نتیجه گیری رسیده اند که آنها از قدرتی استثنائی برخوردار بوده و بعد از ورود با اجتماع وعدم موفقیت پی در پی شدیداً دچار ناراحتی می شوند. این افراد در حقیقت از این نکته غافلند که آنچه اتفاق افتاده است اینستکه آنها برای دورانی طولانی دارای رابطه نزدیک با حقایق جاری اجتماع نبوده و در پشت سپر درس خواندن، امتحان دادن، رقابت برای تحصیل نمره بهتر رقابت برای نمره اول شدن، کتاب و کتابخانه مخفی شده و اکنون قادر نیستند با محیط جدید انطباق حاصل نمایند من برای این دسته افراد این مسئله را تجزیه و تحلیل کرده ام ناراحتی آنها عدم استعدادشان در انطباق با محیط جدید بوده، محیط قدیم و جدید را برای آنها مورد آنالیز قرار داده و مقایسه

نموده ام و بطور مکرر برای آنها توضیح داده ام که آنها دروسی را که راکه در کتابها می باشند خوب آموخته، اما فن خوب زندگی کردن را نیاموخته اند. من در این موارد از يك تك بيت طنز آمیز که از آثار نویسنده می باشد استفاده نموده و یا در حقیقت آنرا بمجموعه توضیحاتم افزوده ام. تك بيت مورد نظر شعر زیر است:

ص: 27

آنچه در مدرسه آموختم ای کهنه حریف *** اینکه در مدرسه آموختنی هیچ نبود

2- استفاده از بیت مورد استفاده - تجزیه و تحلیل مکانیسم دفاعی منطقی جلوه دادن (1)

منطقی جلوه دادن یکی از واکنش های دفاعی روان انسان می باشد که بطور شایع در نزد افراد طبیعی ملاحظه می گردد در این موارد من بطور ناخودآگاه می کوشد که نقص مفروض خود را منطقی جلوه داده و خود را از هر گونه عیب، نقص و گناه مبرا دارد. فرد در این موارد گمان میکند که مورد مواخذه قرار گرفته و سعی می کند که از خود دفاع کند در حقیقت امر هیچکس از فرد انتقاد نمی کند ولی آنچه اتفاق می افتد اینکه خود فرد احساس ناراحتی نموده، کوئی در دادگاه وجدان خود محاکمه شده و می کوشد که در این دادگاه خود را تبرئه سازد. يك نمونه گویای آن فی المثل در نزد آن متخصص بیماری های کودکانی ملاحظه می شود که بیماری عفونی طفلی را تشخیص نمی دهد. بعد از چند روز پزشک دیگری تشخیص صحیح می دهد. بیان این حقیقت در حضور پزشک اول ، وی را بر می انگیزد که بطور ناخودآگاه از خود دفاع نموده و از واکنش منطقی جلوه دادن استفاده کند .

این پزشک (متخصص اول) اظهار می دارد که بله علت تشخیص غلط وی این بود که در روز اول بیماری طفل دچار تظاهرات پوستی نبود و گرنه وی بدون شك قادر بتشخیص بیماری می بود در دو تک بیت زیر تظاهر واکنش دفاعی منطقی جلوه دادن بچشم می خورد :

ص: 28

1- فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد (حافظ)

2- برد ناباور رندان زقرار دگر است

ورنه تحقیق بکس راه تحقق نمود (فروردین)

ناگفته نماند که در هر دو تک بیت فوق آهاری از واکنش دفاعی برون افکنی (1) نیز ملاحظه می شود.

3- استفاده از بیت/ مورد استفاده = تداعی آزاد (2)

تقریباً درمانگران تمام مکتب های بیان درمانی تحلیلی معتقد بوجود ناخود آگاه بوده و برای پی بردن و هم چنین آگاه نمودن بیمار به ریشه های ناراحتی وی و واقف نمودن وی باین نکته که گذشته دور او یعنی درحقیقت دوران کودکی وی یعنی آنچه در کودکی بوی یاد داده شده وی آموخته و یا در حقیقت از محیط جذب نموده است. رفتار کنونی و را کنترل می نماید از تداعی آزاد استفاده می کنند. معمولاً روانکاوانی که فی المثل از شیوه روانکاوی کلاسیک (3) یا نیمه کلاسیک (4) کنند راجع به این نظر که آیا قبل از شروع روانکاوی باید

راجع بشیوه درمانی اطلاعاتی بمریض داد یا نداد اختلاف سلیقه دارند. نگارنده قادر باظهار نظر نیست که کدام یک از دو شیوه بهتر است. یعنی بهتر است -از همان اول وضعی بوجود آورد که بیمار به صحبت کردن و استفاده از تداعی آزاد برانگیخته شده و یا اینکه باید برای

ص: 29

Projection -1

Free association -2

Psychoanalysis -3

Psychoanalytically Oriented Psychotherapy -4

وی توضیحات مقدماتی مختصری. داد نویسنده معمولاً عادت دارد که مختصری توضیحات مقدماتی برای بیمار بدهد. من در حقیقت بطور متوسط بین 3-5 جلسه بیمار را برای پی بردن باینکه وی کاندید مطلوبی برای مداوا میباشد مورد ارزیابی قرار می دهم و تقریباً از جلسه سوم بعد بوی اطلاع می دهم که مشارالیه می تواند هر گونه سوالی که راجع به این شیوه مداوا دارد مطرح نماید مثلاً من همیشه توضیحات کافی راجع به تداعی آزاد برای بیمار می دهم معمولاً آنچه متذکر می شوم اینستکه بیمار در جلسات روانکاوی دارای سه وضع است اول اینکه افکاری که از ذهن وی خطور می کنند قابل بیان کردن هستند. دوم اینکه افکاری از ذهن وی خطور نمی نمایند و سوم اینکه افکاری خطور نموده ولی بیمار خود را آماده نمی بیند که این افکار را بیان نموده که در این صورت می تواند این افکار را بعداً بیان نماید به بیمار گفته می شود که وقتی افکاری از ذهن وی خطور می کنند بدون در نظر گرفتن اینکه این افکار و اندیشه ها از زوایای اخلاقی جنسی، مذهبی، فلسفی، سیاسی و غیره درست یا غلط بوده باید آنها را بیان نماید. بیمار نباید هرگز بکوشد که چیزهایی مهم و اعجاب انگیز بیان کند. وی نباید از بیان حقایقی که از ذهن وی خطور نموده و از دیدگاه وی این افکار احمقانه خنده دار کودکانه شرم آور، خرافاتی بی معنی بی سروته، چرند و پرند، چرت و پرت، بی فایده و مزخرف هستند خود داری نماید گاهی اوقات با وجود بیان مکرر این نکات بیمار در جلسات همچنان بسکوت ادامه میدهد. نویسنده این سطور در بعضی مواقع بشیوه کلاس درس راجع به مفهوم تداعی آزاد (در جلسات

اولیه) از بیماران سؤال نموده و از آنها خواسته است که معنی توضیح دهند. متأسفانه در بعضی مواقع ملاحظه در بعضی مواقع ملاحظه می شود که بیماران مفهوم تداعی آزاد را در جلسات اولیه درک نموده اند. البته این وضع غیر قابل پیش بینی نبوده و دارای ریشه و علت منطقی می باشد آری علت منطقی و کاملاً منطقی آن اینکه بیمار دچار ناراحتی روانزادی (نورز) دچار دلهره، وسواس افسردگی، اضطراب، عدم تمرکز فکر، دیر یادگیری و غیره بوده و هر يك یا مجموعه ای از این علائم مانع می شوند که بیمار آنچه را که بیان می گردد بشنود آری شنوایند و نمی شنوند، بینایند و نمی بینند.

در هر صورت در بعضی مواقع و در بیماران ویژه ای برای اینکه تصویر روشنی از مفهوم تداعی آزاد بیان گردد. بعد از بیان توضیحات مفصل فوق الذکر از این شعر استفاده شده است.

هر چه می خواهد دل تنگت بگو *** هیچ ترتیبی و آدایی مجو (مولوی)

چنانچه ملاحظه می شود این بیت در حقیقت در برگیرنده تمام حقایق پراکنده فوق الذکر بوده و تمام حقایق مذکور گسترده و نا مربوط بحث شده را بنحور روشن تر فصیح تر سریع تر و رساتر بشنونده منتقل می کند. این بیت در حقیقت عبارتست از فرم فشرده و متبلور حقایق پراکنده و گسترده فوق الذکر.

4- استفاده از بیت مورد استفاده = تضاد حرفه ای

تضاد حرفه ای مشکلی است که در این عصر و در نزد معدودی از افرادی که دارای حرفه معینی بوده و سالیان دراز برای متخصص شدن

در حرفه خود رنج و مرارت کشیده اند ملاحظه می شود. گاهی اوقات فرد چنان دل‌بسته حرفه خود می باشد که اگر ملاحظه کند در کشوری امکان ندارد بتواند نقش ویژه خود را ایفاء کند جلای وطن نموده و بکشور دیگر که امکانات کافی وجود دارد مهاجرت می نماید. یکی از علل اساسی فرار مغزها همین تعلق خاطر شدید افراد بحرفه شان می باشد عکس این وضعیت گاهی نیز ملاحظه می شود. بکرات افرادی را دیده ام که دچار تضاد حرفه ای بوده و بعبارت دیگر از حرف هشان خوششان نمی آید علت بوجود آمدن این تضاد اینست که فرد بدون اینکه برشته خاص خود علاقه داشته باشد و بعلت چشم و هم چشمی (در اثر وجود عقده ادیپ - رقابت بدون تبعیض) رشته ای را انتخاب نموده است. چنین فردی هیچ گونه علاقه صادقانه و صمیمی برشته خود نداشته و بواسطه اینکه رشته مربوطه از نظر دیگران دارای ارج و منزلت و ارزش بوده است آنرا انتخاب کرده است. بعد از مدتی این شخص احساس می کند که ذاتاً از رشته مربوطه خوشش نمی آید در این موارد فرد از سوئی از رشته خودش خوشش نمی آید و از سوی دیگر احساس می کند که امکان ندارد که بتواند رشته دیگری را از نو شروع نماید. گاهی اوقات فرد در سالهای آخر دانشکده بوده و گاهی اوقات رشته مربوطه را بیایان رسانیده است. آشفتگی و سوء تفاهمی که شخص نوروپیک دارد به حوزه حرفه وی نیز گسترش یافته و فرد رشته خود را مسبب ناراحتیها و مشکلات خود محسوب می نماید. در این موارد، فرد غالباً فقط از يك زاویه بحرفه خود نگریسته و با عینک بدبینی بر آن نظر می افکنند. البته این مظهراندیشیدن غیر قابل انعطاف شخص

نوروتیک می باشد در این موارد باید سعی گردد که درباره ابعاد با ارزش حرفه فرد بحث شود و هم چنین این نکته باید برای وی توضیح داده شود که هیچ راه حل کاملاً ایده آل وجود ندارد و تنها راه حل اینست که یاری باید بتواند نظر خود را در اثر از میان بردن سوء تفاهمات نسبت برشته خود عوض نموده و بعنوان متخصص مربوطه نقش خود را ایفاء نماید و یا اینکه از تحصیلات عالی خود بعنوان نردبان ترقی استفاده نموده و شغل دیگری را انتخاب نماید. نویسنده بسیاری از اشخاص را که دارای حرفه تکنیکی و علمی بوده ملاقات نموده است که علاقه وافر داشته اند که بکارهای اجتماعی بپردازند در هر صورت در موقع نگاه کردن بحرفه فرد از زوایای مختلف، من از این تک بیت اثر حکیم ناصر خسرو استفاده نموده ام:

تو چو خودکنی اختر خویش را بد *** مدار از فلک چشم نیک اختری را

درضمن در موقعی که کوشش بعمل می آید که فرد با حرفه خود بتوافق برسد می توان از این، بیت اثر حافظ استفاده نمود:

شیوه رندی نه لایق بود طبعم را ولی *** چون در افتادم چرا اندیشه دیگر کنم

5- استفاده از بیت / مورد استفاده تجزیه و تحلیل مکانیسم برون افکنی .

یکی از مکانیسم های دفاعی روان انسان واکنش برون افکنی ایست که نوع کاملاً بیمارگون و کلاسیک آن در نزد افراد دچار واکنش پارانوئید و واکنش تجزی شخصیت، نوع پارانوئید ملاحظه می گردد.

ص: 33

نوع خفیف و متوسط این مکانیسم در نزد افراد عادی نیز ملاحظه می گردد . عدم وجود مرز بین فرد و غیر فرد بطور مداوم در نزد افراد دیده می شود. برای نمونه می توان کوشش انسان را که در ازمنه گذشته و حتی در زمان حال دیگران و غیر خود را مسئول مشکلات و ناکامی های خود می دانسته و می داند مورد بحث قرار داد. می توان باین کوشش انسان که ماه و خورشید ، فلك غدار ، چرخ کج رفتار ، بدشانسی و نحوست ستارگان را مسئول وضع نامطلوب خود می دانسته است اشاره نمود . از نظر نگارنده این مکانیسم بیش از آنچه بنظر می رسد شما شایع و رایج است. درحقیقت آنچه اتفاق می افتد اینکه فرد بعلت ریشه های ناخودآگاه در موقعیت خاصی قرار گرفته و در اثر ناتوانی در تجزیه و تحلیل دقیق آن موقعیت خاص از مکانیسم برون افکنی استفاده می نماید. این مکانیسم در این موارد بطور ناخود آگاه استفاده شده چه در غیر این صورت فرد قادر است که خود را از غیر خود کاملاً مجزا حس نموده و شناخت صحیح موقعیت خود باشد. در موقعیت های خاص برای تجزیه و تحلیل وضع ویژه در مانجو ، نویسنده از تک بیت های خاصی استفاده می نماید گاهی اوقات من بطور ساده و مستقیم از در مانجو سؤال می کنم که آیا حقیقت امر اینستکه وی عینک قرمز بچشم دارد یا اینکه جنگل هستی در آتش است. دو بیت از ابیاتی که در این موارد و بکرات بوسیله نویسنده مورد استفاده قرار گرفته اند عبارتند :

1- پیش چشمت داشتی شیشه کیود *** زین جهت دنیا کیودت می نمود (مولوی)

1- کجاست رند دقیقی که با بصیرت خویش *** مرا ز غیر من ای آسمان جدا سازد (فروردین)

6- استفاده از بیت /مورد استفاده مداوی شخص دچار واکنش اجبار و وسواس (1)

بیمار دچار نوزب بهترین کاندید پسیکو تراپی و روانکاوی می باشد. از بین افراد دچار ناراحتیهای روانزادی (نوزب) بهترین کاندیدها بیماران هیستریک میباشند. در ضمن بیمار دچار واکنش وسواس و اجبار نیز کاندید مناسبی برای دریافت این نوع مداوا میباشد. یکی از خصوصیات بارز این بیماران درگیری آنها با مسئله اخلاقیات است. اخلاقیات این افراد دارای پایه و مبنای علمی نبوده و بعبارت دیگر دارای پایه تصنعی و قرار دادی می باشد. با وجود این ، حقیقت این افراد در اثر واقف نبودن باین نکته بطور مداوم دچار درگیری با این مسئله بوده و می کوشند بهر ترتیب که امکان دارد از الگوی جامد و پوسیده اخلاقی خود دفاع کنند. پیگیری و سرسختی این افراد باعث حرمان و شکست مداوم آنها می شود. علت ایجاد این وضع اینست که این نوع بیماران از هیچگونه انعطاف پذیری برخوردار نبوده و اهل مصالحه و نگرستن به يك واقعیت یا يك موقعیت از زوایای مختلف نمی باشند این افراد از سوی دیگر بسیار مهار گشته و منع شده (2) می باشند . این گونه اشخاص قادر نیستند که در موقع روبرو شدن با مشکلات از هیچ گونه انعطاف پذیری گریز و مانور استفاده کنند. گاهی اوقات چنین افرادی در بین هنرمندان ملاحظه می شوند که با سرسختی از یک جهان بینی ویژه که بر پایه يك الگوی اخلاقی بناشده است دفاع می نمایند. در بین

ص: 35

Obsessive-Compulsive reaction -1

Inhibited -2

گروه فوق الذکر اشخاصی دیده می شوند که گوئی از يك فضیلت گسترده جهانی و تاریخی دفاع نموده و از سوی دیگر واقف به عواقب احتمالاً نامطلوب رفتار خود می باشند. در این موارد نه تنها شکست روانکاو در مواجهه با این افراد حتمی ایست، بلکه اصولاً دخالت وی که يك سیستم اخلاقی انعطاف پذیرتری را به آنها پیشنهاد نماید غیر منطقی می باشد. در هر صورت در نزد بیماران دچار واکنش اجبار و وسواس افرادی که شدیداً دچار حالت منع گشتگی میباشند نقش روانکاو مشخص است. وی باید چنین افرادی را باریشه های ویژه سیستم اخلاقیشان آشنا ساخته آنها را قادر سازد که در خارج از حوزه اضطراب و دلهره قادر باشند يك موقعیت خاص را بنگرند. اصولاً یکی از خصوصیات ویژه افرادی که دچار نوز می باشند اینستکه اندیشیدن آنها درونی می باشد. این افراد دارای تماسهای عمیق انسانی با سایر افراد و موقعیت ها نبوده و کوئی بین آنها و سایرین يك دیوار عایق موجود است. از سوی دیگر آنها دارای يك چنان شخصیت متبلور، يك چنان پایگاه مستحکم و از يك چنان آرامش عمیق و شهامت بارزی برخوردار نیستند که در موقع مصاف با افرادی که دارای سیستم اخلاقی خشک و جامد می باشند دچار دلهره و اضطراب نگردند. البته تازه چنین بیمارانی بعد از اینکه پی به ریشه های گرایش های افراطی اخلاقی خود بردند، سعی می نمایند که الگوی اخلاقی خود را تغییر دهند. برای مداوای چنین افرادی لازمست که درمانگر مجاز بوده و سعی نماید که فرد را بسوی انعطاف پذیری سوق دهد. البته شخصی که از خارج از افق روانکاوی باین مسئله می نگرد نباید تصور کند که چنین فردی بعد از مدتی تبدیل به يك

فرد باشخصیت بدون فراخود(1) می گردد. این وضع هرگز اتفاق نخواهد افتاد و دلیل آن اینکه مفهوم واقعی يك روانکاوی موفق اینستکه بیمار بعد از روانکاوی از چنان بصیرت و روشن بینی برخوردار گردد که بتواند در تجزیه نهائی بهترین واکنش ها را از خود نشان دهد یعنی مطلوب ترین واکنش ها را در طول يك دوره طولانی . از سوی دیگر يك روانکاوی باز موقعی موفق است که روانکاو بتواند بیمار را با ارزش واقعی هر چیز ملموس و غیر ملموس (مادی و معنوی) آشنا سازد. یعنی نه از ارج ارزش ها کاسته و نه بر منزلت آنها بیفزاید . يك چنین وضعی در موقع بحث راجع بفردی که بطریقت ذن (2) گام می نهد مطرح است. توضیح اینکه گفته می شود که فردی که پای در این طریقت می نهد باید رفتارش خود بخود (3) باشد . یعنی در موقع راه رفتن با دست های خود پای خود را رکت ندهد. چنین فردی وقتی احساس می کند که میل دارد بنشیند می نشیند، وقتی احساس می کند که میل دارد بخوابد می خوابد. وقتی احساس می کند میل دارد بخندد می خندد و وقتی احساس می کند میل دارد گریه کند گریه می کند. انتقاد وارد به چنین شیوه زیستن اینکه چنین فردی پابند هیچگونه قانون ، نظم ، آداب، رسوم ، قاعده و عرفی نخواهد بود . جوابی که به این انتقاد داده می شود اینکه دین در محیطی پا بعرضه وجود گذاشت و تکامل یافت که آن محیط يك محیط دارای قاعده و قانون و اصول کاملاً خشك ، جامد ، سخت و مستبدانه بود. در چنین محیطی گرایش به زن در حقیقت گرایش بسوی انعطاف پذیری بود.

ص: 37

Psychopathic personality -1

Zen -2

Spontaneous -3

فردی که دچار واکنش وسواس و اجبار می باشد در حقیقت فردیست که بمیزان 180 درجه دچار گرایش با خلاقیات خشک و جامد و منع گشتن می باشد. فردی که دارای شخصیت بدون فراخود می باشد در صفر درجه است و فرد طبیعی در 90 درجه یا در حول و حوش 90 درجه می باشد کوشش در مانگردر حول این محور نیست که چنین فردی از 180 درجه بصفر درجه برود بلکه جهدوی در این است که چنین فردی به قلمرو 90 درجه کوچ نماید. باری در موقع مواجه شدن با فردی که برای کنترل غرائز جنسی و تهاجمی خود شخصیت و زندگی خود را در یک الگوی اخلاقی جامد و خشک زندانی نموده و از اینکه حتی یک گام در خارج از محیط این زندان خود ساخته بردارد دچار اضطراب، دلهره، ترس و احساس گناه گشته و گمان می کند که از سوئی در دیوار مواظب وی بوده و از سوی دیگر ابر و بادومه و خورشید جنت مکان بوده و نیز اینکه صغیر و کبیر بملامت وی بر خواهند خواست می توان از تک بیت های مختلفی استفاده نمود. من در اینجا سه بیت را که خود از آنها استفاده نموده ام متذکر می شوم:

1- گر حکم شود که مست گیرند *** در شهر هر آنکه هست گیرند (؟)

2- می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب *** چون نیک بنگری همه تزویر می کنند (حافظ)

3- ترسم از داوری اهل نظر خواهد بود *** چه غم ارعام بشد قاضی و انکارم کرد (فروردین)

7- استفاده از بیت/ مورد استفاده = روپرو شدن با واقعیت و تحمل آن.

یکی از مشکلات انسان روبرو شدن با واقعیت است واقعیت قطعه سنگی نیست که بر شیشه کبود و گسترده تخیل رحم نموده، آنرا شکسته یا در آن سوراخی ایجاد کند واقعیت در حقیقت نارنجکی ایست که باعث می شود که شیشه کبود تخیل، یکپارچه فرو ریزد و انسان را با چهره واقعی زندگی آشنا سازد یکی از خصوصیات جامعه صنعتی با خصوصیات صنعت و صنعتی شدن اشتباه نشود اینستکه انسان را مرتب در سرراه یا بعبارت بهتر در سر دوراهی قرار داده و وی را مجبور کند که تصمیمات جدیدی اتخاذ کند. این وضع بمرور باعث میگردد که انسان بطور هشیارانه یا خودآگاه زندگی نماید. در نتیجه این وضع است که مرتب مواظب، اعمال رفتار و برنامه های خود بوده و بطور مداوم با خود در حال نبردی خانه برانداز باشد.

اگر زیستن در دوران ماقبل صنعتی شدن چون عبور از درون تونلی يك طرفه بود زندگی کردن در جامعه صنعتی چون راه رفتن در جنگل تاریکی می باشد. در این جنگل تنها حامی انسان قطب نمای زنگ زده اندیشیدن وی می باشد. این نوع اندیشیدن باعث می گردد که انسان خود آگاهانه زندگی کرده و حالت خود بخود و در نتیجه نشاط و اشتیاق طفلانه خود را از دست بدهد این خود آگاهانه زیستن یکی از خصوصیات انسان جامعه مفلوج صنعتی می باشد. انسانی که با بسیاری از واقعیت ها و موقعیت های زیاد آشنا بوده و در نتیجه واکنش وی چون واکنش انسانهای قبل از جامعه صنعتی نمی باشد. در هر صورت هنوز هستند کسانی که عمیقاً زندگی را تجربه نکرده اند و چون کودکان بزندگی می نگرند. این افراد در مقابل روبرو شدن با واقعیت های

زندگی واکنش های عاطفی شدیدی از خود نشان می دهند. یکی از واقعیات دردناک و تلخی که آنها نمی توانند با آن روبرو شوند و در نتیجه مواجه شدن با آن شدیداً دچار ناراحتی و افسردگی میشوند مسئله گ دوستان ، نزدیکان و عزیزان می باشد در افرادی که پس از مرگ

هر عزیزی دچار واکنش افسردگی نوروتیک می شوند مداوای پسیکوتراپی و روانکاوی تجویز می گردد. درحقیقت چه در این موارد و چه در موارد دیگر معلوم نیست آنچه که مورد آنالیز قرار می گیرد چیست. آیا بیمار و روان بیمار مورد آنالیز قرار می گیرد یا دیروزی را یا در حقیقت آن قسمتی از محیط دیروزی را که وی جذب نموده است؟. در هر صورت وقتی دیروز بیمارگون بیمار که در حقیقت ستون فقرات هستی اوست از و گرفته می شود باید چیزی قاصر تر و والا تر بوی داده شود و آن ، چیز چیزی جز يك آنالیز عمیق و دقیق از هستی (1) نیست فرد باید قادر باشد و بداند که در زندگی اقلایك درد بیدرمان - نه تنها برای وی بلکه - برای همه وجود دارد یعنی بعبارت دیگر مرگ شتر نیست که در خانه و حتی در کاخ هر کسی می خوابد باری همین درد ، بیدرمان درمان پذیر است وقتی که قابل تحمل باشد آنالیز دقیق مرگ و زندگی در مان این درد است.

فرد باید قادر بشناخت موقعیت خود در زندگی و رابطه خود با مشکل مرگ باشد بگذریم از اینکه در تجزیه نهائی علت افسردگی عبارتست از عدم قدرت بیمار به از کف دادن و تظاهر واکنش افسردگی وی بعلت وجود این الگوی درونی).

ص: 40

باری در این موارد بعد از صحبت‌ها، بحث‌ها، گفتگوها، تجزیه و تحلیل‌ها، تبادل نظرها و پشت گذاشتن جلسات متعدد درمانی، درمانگر می‌تواند مثلاً از دو شعر زیر استفاده کند:

1- باین خرابه متروك دل مبند ایدل *** که در رباط سفر رهگذر نمی ماند

2- پدرم وقتی مرد، پاسبانها همه شاعر بودند

شعر شماره 1 اثر نویسنده این مقاله و شعر شماره 2 که در حقیقت نه بیتی که شبه بیتی است با خصلت شاعرانه متعلق به سهراب سپهری شاعر معاصر و تکه ای از يك شعر طویل وی بنام صدای پای آب می باشد شعر شماره 2 از نظر نویسنده حائز کمال اهمیت است. این شبه بیت یا مصرع در حقیقت تیریست که در يك زمان دو نشان را زده است. اجازه بدهید این شعر را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و ابعاد با ارزش آنرا بررسی نماییم. در این شعر شاعر از پدر خود صحبت می کند و از مرگ پدر خود در همین مصرع مسئله وجود پدر و مرگ وی نه تنها بطور طبیعی و عادی مطرح گردیده است. ملاحظه کنید این شعر را از حافظ که گویا در مرگ فرزندش سروده است.

قرة العين من آن میوه دل یادش باد *** که خود آسان بشد و کار مرا مشکل کرد

و این شعر را که عبدالرحمن جامی در مرگ فرزندش ساخته است:

زیر گل تنگدل ای غنچه رعنا چونی *** بیتو ما غرقه بخونیم تو بیما چونی

ص: 41

صبحگاهان سرخونین جگر بگشائید *** ژاله صبحدم از نرگس تر بگشائید

از پی دیدن آن داغ که خاقانی راست *** چشم بند امل از چشم بشر بگشائید

بلکه مسئله مرگ پدر تحت الشعاع مسئله دیگری قرار گرفته است و آن اینکه در آن زمان یعنی در زمان مرگ پدر شاعر (که یادش بخیر (باد پاسبانها همه شاعر بودند در قسمت دوم این مصرع شاعر در حقیقت از نابودی شکایت و شکوه می کند ولی این نابودی نیست گشتن و مرگ پدر نیست بلکه عبارتست از نابودی صفا و صمیمیت یعنی از دست دادن صفا و صمیمیتی که در دوران های قبل موجود بود و دیگر موجود نیست. در اینجا شاعر از سوئی نه تنها چون يك قهرمان يك قهرمان واقعی نه پوشالی - مرگ پدر را تحمل می کند و یا بعبارت بهتر آنرا می پذیرد چونکه این مسئله و اتفاق را طبیعی محسوب نموده و روبرو شدن با واقعه ای طبیعی تحمل لازم (ندارد بلکه از سوی دیگر بانگ اعتراض خود را علیه مرگ و نابودی بلند می کند ولی اعتراض شاعر نسبت بیک پدیده طبیعی یعنی مرگ پدر نمی باشد اعتراض وی متوجه فقدان عمیق تر و گسترده تر یعنی نابودی صفا و صمیمیت و یا بعبارت دیگر نابودی همبستگی انسان و عشق انسان به سایر انسانها می باشد. شاید در حقیقت پیام شاعر این باشد که - اگر پیام وی این باشد بحق می توان از این شعر بحداکمل استفاده درمانی نمود من

مرگ پدرم را بعنوان يك اتفاق طبیعی با کمال آرامش و متانت می پذیرم چون مرگ قابل علاج و اجتناب پذیر نیست. ولی از سوی دیگر با وجود برخوردار بودن از آرامش و متانت قادر نیستم علیه مرگی که علاج پذیر است اعتراض نکنم مرگ پدر من مهم نیست چون با، او من و سایر افراد و انسانیت نبود نمی شویم ولی من نمیتوانم گ صفا، صمیمیت و عشق بسایر انسانها را تحمل کنم چه این مرگ از سوئی قابل اجتناب بوده و از سوی دیگر اگر از آن جلوگیری نشود من و سایر انسانها و انسانیت نیز با آن نابود می شویم. در همین مصرع بلند شاعر تمام حقایق لازم را بیان نموده است؛ این حقیقت که مرگ عزیزان را بالجبر باید پذیرفت اینکه باید دیگران را دوست، داشت اینکه باید بدفاع از صفا و صمیمیت برخاست و اینکه نباید از دوست داشتن دیگران غفلت. نمود در حقیقت این همان فلسفه ایست که يك روانکاو خوب می تواند و معمولا به بیمار ارائه می دهد بیماری که در خارج از محدوده قوالب، مذهبی سیاسی، اخلاقی و... قرار دارد بچه چیز می تواند ایمان داشته باشد جز به انسانیت بچه چیز می تواند عشق ورزد؟ جز به انسان تولدهای ثانوی نیز با فریاد آغاز می گردند ولی با فریاد اشتیاق

بخش دوم : استفاده از قطعه ، ضرب المثل ، کلمات قصار

استفاده از قطعه ، ضرب المثل ، کلمات قصار

در این بخش چگونگی استفاده از قطعه ، ضرب المثل و کلمات قصار را بیان می‌نمائیم. در بخش بعد شیوه استفاده از محتوی شعر را متذکر می‌شویم. ناگفته نماند که این تقسیم‌بندی تصنعی و بخاطر سهولت ارائه گردیده است. چگونگی استفاده ، از قطعه ، ضرب المثل و کلمات قصار همسان استفاده از بیت بوده و این نوع اشعار و جملات با خصلت شاعرانه نیز باعث تسهیل ارتباط لفظی و ژرف تر اثر نمودن محتوی شعر می‌گردد برای جلوگیری از تطویل کلام به ارائه چندین نمونه انگشت شمار اکتفا می‌نمائیم.

1- استفاده از قطعه (کلاسیک و غیر کلاسیک) مورد استفاده = آنالیز موقعیت

منظور از تجزیه تحلیل موقعیت اینست که موقعیت فردی را مورد و آنالیز بررسی و آنالیز قرار دهیم انسان در جامعه مصرف کننده دارای موقعیت ویژه ایست که وی نظیر آنرا هرگز در جوامع ابتدائی تجربه نکرده مصرف کننده موقعیت های خاصی به انسان تحمیل می‌گردد. البته انسان احساس نمی‌کند که این موقعیت ها بوی تحمیل شده و تداوم

و تکرار این موقعیت ها را بطور طبیعی می پذیرد. علت این امر اینستکه چنین انسانی در این جامعه چشم بدنیا گشوده و دوام محیط بطور طولانی بوی چنین احساسی می بخشد که محیط وی يك محیط طبیعی است. حقیقت امر غیر از آنستکه فرد چنین جامعه ای می پندارد تنها انسانی قادر است موقعیت ویژه جامعه صنعتی و احساسات، عواطف و اندیشه های بیمارگون آنرا شناخته و تشخیص دهد که اولاً با احساسات عواطف و اندیشه انسان معاصر در جوامع ابتدائی آشنا باشد و یا بوسیله ادبیات با خصوصیات روانی و عاطفی انسان در جوامع ماقبل صنعتی و مصرف کننده آشنائی حاصل نماید. ما در ادبیات معاصر چه ادبیات معمولی و ولی و چه در ادبیات روانکاوی و روانپزشکی - دارای عواطف احساسات و اندیشه هائی هستیم که هرگز نظیر آنها را در ادبیات ماقبل صنعتی جوامع مختلف ملاحظه نمی کنیم، در هر دو زمان نویسنده در اثر تماس نزدیک با افراد قادر بوده است که تصویر روشن انسان عصر خود را ترسیم نماید در حقیقت یکی از مسائل قابل توجه اینستکه برای بیان عواطف احساسات و اندیشه های بیمارگون جامعه مصرف کننده، ما اکنون در فرهنگ کنونی لغات دارای کلماتی هستیم که این کلمات را در فرهنگ لغات انسان ماقبل جامعه صنعتی ملاحظه نمی نمائیم تعداد معدودی از این کلمات مورد نظر بقرار زیراند:

محکوم بی تفاوت دچار تضاد، احساس پوچی، احساس بیگانگی با خود، منتشر احساس عدم تعلق، در حال، تعلیق فقدان هویت بی هدف، فقدان یکپارچگی، فرار بسوی مرگ، احساس پیچ کردن، احساس بی ریشگی، احساس عدم تداوم، احساس عدم تبلور، احساس

هیچ کردن. این کلمات لغات جدیدی می باشند که انسان عصر سعی می کند بوسیله آنها وضع خود را تشریح نموده و احساسات و اطف خود را ابراز دارد. در هر صورت انسان جامعه صنعتی فردیست که بطرق مختلف برانگیخته می شود که وقت را بنازلترین قیمت فروخته و از طرف دیگر هر چه بیشتر امکان دارد چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی - محصول و فرآورده غیر لازم و ضروری ابتیاع نماید. وی بدون اینکه واقف باشد بطور مداوم بوسیله Mass Media تحت بمباردمان تبلیغاتی و از طرف دیگر بواسطه گرایش روانشناسی خود عقده ادیب، خفیف ضعیف یا شدید تحت فشار است. در جامعه ای که ارزش های درونی (معنوی) ارج و منزلت خود را از دست داده اند و یا رفته رفته از دست می دهند ارزش های برونی (مادی) دارای ارج و منزلت بیشتر می شوند در این شرایط کوئی انسان بطور مداوم احساس کمبود می کند و برای جبران نقص خود بدون اینکه کوچکترین نیازی داشته باشد شروع بجمع آوری و انباشتن اشیاء می نماید گوئی تمام اشیاء را از طلا- ساخته اند در چنین وضعی شیئی بر انسان ترجیح داده می شود و ملاقات با سایر افراد اتلاف وقت محسوب می شود. زندگی دیگر پیمودن نیست بلکه رسیدن از هدفی به هدف دیگر است. در چنین جامعه ای اگر فردی از دور برافراد بنگرد بوضوح مشاهده می کند که آنها بسوی مرگ فرار می کنند بسوی مر با سرعتی بی نظیر و فقط برای سه متر زمین. در چنین جامعه ای فرد هرگز قادر نیست که دارای الگوی درونی و شخصی بوده و باید حتماً در مسابقه باشد و از مدروز پیروی نماید.

زندگی قسطی و دائم تحت فشار موعده قرار داشتن یکی از شیوه های بیمارگون حل مسئله است. تحقیقات روانپزشکی این نکته را ثابت نموده است که آنکس که برای خود موعده مقرر تعیین می نماید وضعی بسیار اضطراب انگیز برای خود بوجود می آورد. در حقیقت از صدقه سر Mass Media و گسترش یافتن جهانی که انسان در معرض آن قرار می گیرد انسان جامعه صنعتی در یکی از حادثترین موقعیت ها قرار دارد. این موقعیتی است که انسانی با امکانات محدود یعنی با توانستن ثابت علاقه بداشتن و بکف آوردن هر چه بیشتر دارد در حقیقت انسان تله های افتاده است که می توان آنرا دام استشمار شدن نامرئی نامید در هر صورت این وضع يك حالت ایستا نبوده و يك وضع دینامیک است که باعث حرمان(1) در نزد فرد می گردد. یکی از تظاهرات خارجی این حرمان که ما آنرا می توانیم در نزد انسان جامعه مصرف کننده این قسمت از خاک خدا ملاحظه کنیم شکایت نمودن مداوم و ناراضی بودن بی امان وی است هرگز افراد چنین محیطی واقف بوضع اسفناک و فاجعه آمیز خود نبوده و بالتیجه کوششی نیز در راه علاجی مطلوب و قطعی نمی نمایند. البته برخلاف مسیر رودخانه حرکت کردن و جهت آب را تغییر دادن در بسیاری از مواقع امکان ناپذیر ولی بر خلاف جهت آب حرکت کردن در بسیاری از موارد دستخوردنی و امکان پذیر می باشد. تشریح و توضیح موقعیت حاد انسان جامعه صنعتی از نقطه نظر کمک بوی حائز کمال اهمیت است. اصولاً یکی از خصوصیات دیگر این جامعه خصلت ضد فراغت آنست که انسان را بدل با دمکی کوکی، متفکر ولی بدون فراغتی می نماید مانند آدمک ماشینی کارل چاپک (2) نویسنده چک

ص: 47

Frustration -1

Karel Capek -2

در اینجا منظور از وقت و زمان مفهوم رایج آن نیست بلکه منظور وقتی است بدون اضطراب ، بدون تداوم موعده مقرر که شخص قادر باشد آن وقت را صرف اندیشیدن نماید . در اثر کمبود وقت ، انسان این جامعه واقف بوضع ویژه خود نیست در مداوا باید با توسل به تجزیه و تحلیل فرد را واقف بوضع ویژه وی نمود. واقف باین وضع که وی در مسابقه ای خرد کننده در گیر است واقف به این نکته که وی در حال رقابت شدید و چشم و همچشمی با دیگرانست. واقف به این حقیقت مرگ گون که با سرعتی مرگبار بسوی مرگ گام بر می دارد و اینکه صرف نظر از راه های تحمیلی محیط راه های دیگری نیز موجوداند از دو قطعه شعر زیر می توان در این موارد استفاده نمود.

1- چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن *** که می خوانند ملاحان سرودی

اگر باران بکوهستان نبارد *** بسالی خشک گردد دجله رودی

(سعدی)

3- دریغا

دریغا که خواستن ما

نه دوشادوش که پیشاپیش توانستن ما

بقیمت از درون کاستن ما

همچنان در حرکت است و در حرکت است

و از اینجاست که فاجعه پایان نمی یابد

و از اینجاست که فاجعه پایان نمی یابد

(فروردین)

1- استفاده از قطعه مورد استفاده = روشن نمودن يك موقعیت

بیمارگون

ص: 48

قبلاً اشاره ای بمفهوم عقده ادیپ نموده و افزودیم که مفهوم عقده ادیپ اینستکه فرد دارای يك استعداد باگرایش بسیار شدید برای رقابت نمودن با سایر افراد است. ما متذکر شدیم که این يك رقابت نامحدود گسترده و بدون تبعیض است. باین معنی که فرد در هر افق قلمرو، حوزه و محدوده با سایرین رقابت می کند این رقابت در راه بدست آوردن هدف هایی می باشد هدف هایی که از آن خود شخص نبوده بطور ناخودآگاهانه بوی تزریق شده است!

در این موارد فرد برای شکست دیگران بشیوه ای ذهنی درونی و جادویی و ثابت نمودن اینکه وی از همه موفق تر است اصرار ورزیده و بطور پیگیر می کوشد که هدف هائی را بدست آورد. غیر اصیل و غیر صادقانه بودن این هدف ها باعث می شود که فرد در موقعیت های حاد و خطیری قرار گیرد. چون شخص از سوئی دارای نیازی واقع بینانه بتحصیل این اهداف نبوده و از سوی دیگر دارای گرایش بر رقابت بدون تبعیض است بطور پیگیر و پایدار محکوم بدرگیری در حوزه رقابت و احساس عدم موفقیت و حرمان است. چنین فردی طبعاً در يك طبقه اجتماعی قرار داشته و نهایت سعیش اینستکه به بالا دست خود یعنی بطبقه ای بالاتر از خود نگاه کرده و سعی می کند که طبقه خود را ترك نموده و بطبقه بالاتر رود. این امر در اثر فعالیت شخص جامه تحقق پوشیده و شخص بطبقه بالا می رود این را در روانشناسی اجتماعی پیشرفت عمود یا تحرك تصاعدي (1) می نامند. این وضع برای فرد دو مشکل ایجاد می نماید: یکی اینکه وی در اثر این پیشرفت بسیاری از تماس های

ص: 49

انسانی سابق خود را از دست داده و دوم اینکه باز خود را با رقبای جدیدی روبرو یافته و مجبور می‌گردد که برای تحصیل هدف‌ها و خواسته‌های جدید رقابت پردازد. البته در سطوح بالا جای مطلوب کمتری موجود بوده و بسیاری از این افراد بواسطه نداشتن امکانات کافی محکوم بشکست می‌باشند. در حقیقت در اینجا علت شکست فرد اسطه اینستکه وی برای خود هدف‌ها و خواسته‌های منطقی و محدود در نظر نگرفته و عبارت دیگر بلند پروازی نموده است. برای فردی که در گیر چنین موقعیتی ایست می‌توان بعد از تجزیه و تحلیل کلاسیک و بکار بردن تکنیکها و تمهیدات خاص درمانی فی‌المثل راجع به آرزو قناعت صحبت کرده و این قطعه را بیان نمود.

این شنید ستم که وقتی تاجری *** در بیابانی در افتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دار را *** یا قناعت پر کند یا خاک گور

(سعدی)

در ظاهر چنین بنظر میرسد که منظور سعدی از قناعت گرایش بیک راه غیر منطقی و افراطیست، ولی در حقیقت مفهوم قناعت اینستکه فرد برای خود هدف و آرزوهای محدود و واقع بینانه‌ای انتخاب نموده تا با شکست و حرمان روبرو نشود. در مواجه شدن با فردی که دچار رقابت بدون تبعیض بوده و در اثر هر پیشرفتی نیز احساس موفقیت و رضایت نمی‌نماید ایضا می‌توان از این بیت استفاده نمود.

آنکرا خیمه بصرای قناعت زده است *** گر جهان زلزله گیرد غم ویرانی نیست

(سعدی)

ص: 50

و هم چنین برای اشاره بتقش مخرب رقابت بدون تبعیض می توان از این جمله شعر مانند استفاده نمود .

آنکس که خارج از محدوده رقابت است *** خارج از محدوده حماقت است (فروردین)

3- استفاده از کلمات قصار / مورد استفاده تجزیه و تحلیل ریشه نوز.

چون در صفحات قبل راجع به این موضوع اشاره شده است در این قسمت سعی می ی گردد مسئله بطور موجز و مختصر مورد بررسی قرار گیرد. قبلاً متذکر شدیم که علت ایجاد نوز بواسطه وجود عقده ادیب می باشد. در اثر وجود این عقده پسر با پدر خود بر رقابت می پردازد و نسبت بوی عناد و کینه می ورزد. البته این نظریه فروید است. مادر حاضر شاهد وجود شکاف بین نسلها بوده و ملاحظه می کنیم که محیط زندگی پدران و پسران با هم کاملاً متفاوت بوده و دو نسل متعاقب دارای هیچگونه تجربه قابل ملاحظه مشترکی نمی باشند بوجد آمدن این وضع باعث گردیده است که توده کثیری از جوانان دارای هویت مشخصی نبوده و خود شخصاً بکوشند برای خود هویتی کسب نمایند چنانچه می دانیم در دوران نوجوانی بر اساس تجربیات کودکی شخصیت فرد متبلور می اور می گردد. شخصیتی که بسیاری از نوجوانان برای خود انتخاب می نمایند. عبارتست از يك شخصیت غیر آنالیتک و ایده ال اساس این شخصیت براینستکه فرد بطور ذهنی برای خود جهان زیبا و بی عیب و نقصی آفریده و سعی می کند که خود نیز قسمتی از این جهان غیر حقیقی و ذهنی باشد. چنین فردی معمولاً دارای هیچگونه رابطه

ص: 51

و تداومی با آداب و سنن پیشینیان خود نبوده و در اثر عدم وجود ارتباط با نسل های قبل - یا بعبارت درست تر با فرهنگ نسل های قبل بسیاری از درس های زندگی را یاد نمی گیرد . اگر ما تصور کنیم که در این سرزمین دارای يك کولتور با سابقه چهارده قرن می باشیم جوان بیست ساله ای که دارای عقده ادیپ نبوده و رابطه اش با فرهنگ گذشته اش قطع نشده است چون فردیست که طول عمر وی عبارتست از چهارده قرن باضافه بیست سال وضع مشابه در نزد فردی که دچار عقده ادیپ است ملاحظه نمی شود. چنین فردی اگر بیست ساله باشد فقط بیست ساله است . باطراف خود نظر می افکنیم و تعداد معدودی نوجوان را ملاحظه کنیم که با مفهوم تحمل ، رضا ، تسلیم ، صبر و مرّوت آشنا باشند در هر صورت از نقطه نظر نویسندگان این سطور عدم وجود ارتباط لفظی یا وجود يك ارتباط لفظی ناقص یا منحرف بین پدر و پسر - یعنی بین دو نسل حائز کمال اهمیت است. در مواردی که راجع به این مسئله صحبت می شود من این جمله جورج سانتابانا(1) فیلسوف اسپانیولی الاصل آمریکائی را متذکر می شوم.

آنان که از شناخت گذشته غفلت ورزیدند محکوم بتکرار آند

4- استفاده از ضرب المثل / مورد استفاده = تجزیه و تحلیل موقعیت .

فرد دچار نوز بطور مداوم دچار حرمان(2) می باشد . ما ممکن است. يك سلسله ناراحتی های مختلف را متذکر شویم که فرد نوروٹیک

ص: 52

George Santayana -1

Frustration -2

دچار آنها می باشد، ولی ریشه تمام این ناراحتی ها عبارتست از حرمان البته علت وجود حرمان ریشه ناخودآگاه می باشد که فرد را در وضعی قرار می دهد که دچار حرمان گردد. فرد نوروتیک هم بعلت اینکه برده ریشه های ناخود آگاه بوده و هم بواسطه اینکه در اثر حرمان دچار ناراحتی هائی نظیر اضطراب، ترس، وسواس، دلهره، افسردگی، شک و غیره می باشد بطور مداوم اقدام بانجام اموری می نماید که حداقل از نظر خودش ناراحت کننده می باشند. وقتی فرد نوروتیک در چنین موقعیت هائی قرار میگیرد، گاهی اوقات از خود واکنش های نوروتیک نشان داده و در نتیجه آن دچار یک سلسله برخورد با سایر افراد می شود.

در این موارد خود بیمار نیز تا اندازه ای واقف به این حقیقت است که تمام گناهان متوجه وی نیست. در چنین موارد برای تسریع ارتباط لفظی و هم چنین برای توجیه و تسریع تمامیت مسئله فی المثل می توان از ضرب المثل زیر استفاده نمود.

هرکه خربوزه میخورد پای لرزش هم می نشیند

از همین ضرب المثل در موقع بحث راجع برابطه نامطلوب فرد

با قانون، آزادی و محدودیت می توان استفاده نمود.

5- استفاده از ضرب المثل / مورد استفاده = تجزیه و تحلیل چشم و همچشمی.

تاکنون چندین بار این نکته را متذکر شده ایم که می باشد.

اولا علت نوز عقده ادیپار قابت بدون تبعیض و یا چشم و همچشمی می باش.

ثانیاً فرد دچار نورز در اثر ریشه های ناخودآگاه در موقعیت های خطیر و حاد فرار می گیرد .

ثالثاً فرد دچار نورز در اثر قرار گرفتن در موقعیت های خطیر وحاد دچار حرمان می شود.

با در نظر گرفتن حقایق فوق گاهی اوقات ملاحظه می شود که تمام زندگی فرد نوروتیک چون عملیات سخت و دشوار يك آکرویات است. در چنین مواردی فرد سعی می کند که چنان نقشه ای برای آینده خود بریزد که گوئی وی يك تریلیون سال عمر خواهد کرد. گاهی اوقات وی سعی میکند که بایک دست هزار هندوانه را بردارد و در يك زمان کلاهک هزار هرم موفقیت باشد. گاهی چنان می کوشد جزئی ترین اشتباهی مرتکب نشود که گوئی روح شکاک ترین فیلسوف ها در جسم وی حلول کرده است . آشنائی نزدیک با بیمارانی از این دست مرتب روانکاو را بفکر می اندازد که شعر چه ضرور که قافیه تنگ بیاید . مع الوصف روانکاو آگاه کاملاً واقف است که از زاویه چشم بیمار حق کاملاً بجانب بیمار است. در هر صورت درمانگر می تواند از ضرب المثل فوق در موارد استراتژیک خاص استفاده کند.

6- استفاده از کلمات قصار و ضرب المثل / مورد استفاده = مبارزه با کمال پرستی بیمارگون . فردی که دارای شخصیت نشیمنگایست (1) دارای خصوصیات و گرایش های ویژه ای می باشد. یکی از این گرایش ها کمال پرستی ای بیمارگون اوست. چنانچه قبلاً متذکر شدیم فردی که دچار نورز

ص: 54

می شود شخصی ایست که خود برای خویش هویتی کسب نموده است اساس این هویت بر روی يك سلسله اندیشه های پاك ، منزه ، متعالی، فاخر و ایده آل می باشد . در بعضی موارد فرد شدیداً کمال پرست بوده و قادر نیست هیچ چیز متوسط و معمولی را بپذیرد. این عدم تحمل و قبول چیزها، پدیده ها و محصولات متوسط و غیر عالی باعث ایجاد يك سلسله حرمان و ناراحتی برای چنین فردی می شود . وی از این حقیقت غافل است که ذات هستی (1) مخالف با کمال پرستی می باشد . البته کمال پرستی در يك افق ویژه و یا يك قلمرو محدود امکان پذیر است. مثلاً اگر فردی هنرمند است می تواند در حوزه خاص خود کمال پرست بوده و هنر خود را به اوج رساند ولی گسترش این گرایش بتمام حوزه ها وافقها، نامطلوب و حرمان زاست تعمیم (2) کمال پرستی بتمام حوزه های زندگی امکان ناپذیر است . چنین فردی قادر نیست که کوچکترین سهو و خطا و متوسط و معمولی بودن دیگران را تحمل نماید. من در مواجهه گشتن با چنین افرادی از این ضرب المثل که گل بی عیب خداست و همچنین از این جمله که کمال کمال پرستی، پرهیز از کمال

پرستی ایست استفاده نموده ام .

ص: 55

Existence -1

Generalization -2

استفاده از محتوی شعر

در این بخش استفاده از محتوی شعر را در جلسات روانکاوی انفرادی مورد بحث قرار می دهیم . - استفاده از محتوی شعر / مورد استفاده : تجزیه و تحلیل موقعیت .

استفاده از محتوی شعر نظیر استفاده از تك بيت ، قطعه، ضرب المثل وغيره می باشد قبل از توضیح بیشتر راجع به چگونگی استفاده از محتوی شعر چند نکته را متذکر می شویم . يك نکته اینکه درمانگر استفاده از محتوی رعایت حال در مانجو را نموده و از محتوی باید در غامض و پیچیده استفاده ننماید. در ضمن نیازی به بیان این حقیقت نیست که تماس درمانگر و بیمار تماس دو انسان بایکدیگر است و بس تماس دو انسان در شرائط کاملاً مساوی باین جهت درمانگر باید از رگونه تغافل از اینکه بحث به افق های، فلسفی، حرفه ای و روشنفکرانه کشیده شده که در نتیجه آن در مانجو در موقعیت حقارت آمیزی قرار گیرد پرهیز نماید . از سوی دیگر هر روانکاوی باید واقف باشد که در طی روانکاوی با تفاسیرات، تعبیرات و تجزیه و تحلیل خود، بیمار را لبریز از معلومات و دانش های خشک و جامد ننماید. هر گونه افراط در این

راه مظهر اضطراب، خود پرستی و ناشیگری روانکاو می باشد. یکی از خصوصیات تجربه زندگی اینکه انسان نمی تواند آنرا بدیگران منتقل نماید. در این موارد تجربه بعد عاطفی خود را از دست داده و بصورت دانش خشک و بیروح بدیگری منتقل می گردد. انتقال تجربه و تزریق آن بسایرین آسان ولی متأسفانه در این موارد تجربه شخصی آقای ایکس محور هستی و اسکلت روان آقای ایگرگ نمی شود مثال بارز در این مورد فردیست که به این علت که داستان های بسیار متعددی از مثنوی معنوی را می داند بدیگران ناز و تکبر فروخته و یا عبارت دیگر اینکه آنچه وی خوانده است قسمتی از تمامیت وجودی وی نگردیده، در گوشه ای از روان وی دچار ایزولاسیون شده و ارتباطش با تمامیت هستی فرد مفروض قطع گردیده است. مثال دیگر اینکه شخصی ممکن است ده زبان را یاد گیرد ولی این یادگیری و دانستن معنای چندین میلیون کلمه الزاماً باعث افزایش عمق و گستردگی جهان بینی وی نمی شود. خوراندن تجزیه و تحلیل و تفسیرات به بیمار باعث می شود که مشارالیه تبدیل به شخص با معلومات تری گردیده ولی از شدت بیماری وی کاسته نشود فرق بین جلسات روانکاو کلاس درس همین است. در کلاس درس استاد به این کاری ندارد که شاگرد مضطرب است یا افسرده، احساس خلاء می کند یا احساس تعلیق. مهمترین مسئله اینست که هر چه بیشتر بردانش دانشجو افزود در جلسات روانکاو وضعیت عکس وضع فوق است به این معنی که منظور از درمان کاستن از ناراحتی فرد است نه افزودن بر معلومات وی. در طریقت ذن نیز منظور وهدف همین است. در هر صورت بمجموعه حقایق فوق این حقیقت را نیز باید

افزود که در موقعی که فردی در موقعیتی مشابه وضعیتی که فرد دیگری تجربه نموده است قرار می‌گیرد دارای استعداد بیشتر است که بتواند تجربه شخص دیگر را خوبتر شنیده و بهتر جذب نماید. منظور از بیان این حقیقت اینست که تشخیص این نکته که در مانگر موقعیت سوق الجیشی خاص باید محتوی شعر بخصوصی را بیان کند حائز کمال اهمیت است. در این مقاله چگونگی استفاده از محتوی یکی از اشعار مولانا جلال الدین رومی را مورد بحث قرار می‌دهیم. نام شعری که از محتوی آن استفاده می‌شود پیل در شب تار است. این مثنوی در حقیقت یکی از ژرفترین اشعار مولانا می‌باشد. محتوی این شعر بطور موجز و مختصر این جمله است که حقیقت مطلق عبارتست از مجموعه ای از حقایق متضاد محتوی مثنوی مورد نظر که شعری نسبتاً طولانیست در بیت زیر نیز میتواند خلاصه شود.

بحقیقت، که حریفان بحقیقت پرسند *** گر ز صد گوشه بابعاد حقیقت نگرند

قبل از بحث بیشتر راجع بخصوصیات محتوی شعر «پیل در شب تار» و ارائه قسمتی از شعر در فرم اصلی آن اشاره به این موضوع می‌نمائیم که یکی از خصوصیات انسان طبیعی اینست که وی دارای چنان استعدادی نیست که در موقعیت های حرمان زا (1) قرار گیرد. حال معلوم نیست که این استعداد در اثر اینستکه فرد از کمبودی برخوردار است که در نتیجه آن خود را به آب و آتش نزده و در موقعیت حرمان زاقرار نگرفته و یا

* هر سخن جائی و هر نقطه مکانی دارد

ص: 58

علت آن اینستکه وی نه تنها دچار کمبودی نیست بلکه بواسطه برخوردار بودن از گرایشی نامعلوم در تجزیه نهائی در موقعیت بحرانی و حرمان زار قرار نمی گیرد. حقیقت مسلّم اینکه فردی که بطور رادیکال مورد روانکاوی قرار می گیرد بعد از اتمام يك روانکاوی، موفق فردیست با پسیکولوژی يك انسان طبیعی شخصی که دچار نورز می شود معمولاً فردیست که با مقداری حقایق محدود آشنا بوده و بطور بسیار عمیق این حقایق را جذب کرده است. چنین فردی از يك اخلاقیات بسیار و منطقی کاملاً جامد پیروی می کند. اگر طرز تفکر و را در چهارچوب اندیشه وی مورد مطالعه قرار دهیم یعنی اگر بعبارت دیگر از دریچه چشم وی بهستی بنگریم خواهیم دید که هر فردی بالجبر به نتیجه گیریهای او رسیده و از خود واکنش هایی مشابه نشان خواهد خشك داد.

این افراد یعنی اشخاصی که مستعد هستند دچار نورز شوند با مقداری حقایق محدود و با این حقایق محدود بمقدار بسیار زیاد آشنا می باشند. در طی دوران روانکاوی، فرد این گونه حقایق را با حقایق دیگری تعویض نمی نماید آنچه اتفاق می افتد اینستکه فرد در اثر روانکاوی با حقایق جدیدی در افق های دیگر آشنا شده و آنها را جذب نموده این حقایق جدید را در کنار حقایق قدیم قرار داده، در موقع قضاوت بر مبنای آشنائی با حقایق گسترده تری قضاوت نموده و در نتیجه قضاوت وی صحیح تر بوده و کمتر حرمان زا می باشد برای تجزیه و تحلیل و توضیح بیشتر در زیر دو شما ملاحظه می شود. شدت سیاهی رنگ معرف شدت میزان آشنائی با حقیقت و سطوح تقسیم

شده مظهر افقهای متفاوت میباشند در شمای شماره يك ملاحظه میشود که فردنوروتیک با مقداری حقایق محدود آشنا ولی خیلی آشنا می باشد. در شمای شماره دو فرد با حقایقی در افق های مختلف آشنا بوده ولی آشنائی وی کمتر است عیناً مانند مادری که وقتی دارای يك فرزند است می تواند وقت زیادی را صرف وی کند ولی وقتی تعداد فرزندان فی المثل به پنج تا رسید بالجبر قادر نیست که وقت زیادی را چون روزگار رفته صرف فرزند اول نماید در هر صورت شخصی که قادر است با حقایق زیادی آشنا باشد الزاماً فردی بسیار فیلسوف و اندیشمند نیست بلکه این گرایش وی يك گرایشی است که دارای خصلت عاطفی می باشد. متطور از ذکر این حقیقت اینستکه گرچه آنالیز يك موقعیت وابسته به اندیشیدن تجزیه و تحلیل و صحبت کردن است ولی در تجزیه نهایی گرایشی که در نزد فرد بوجود می آید گرایشی عاطفی است. مثلاً یکی از خصوصیات این گرایش و یا در حقیقت بزرگترین خصوصیات این گرایش اینستکه چنین فردی این استعداد را از دست داده است که مجدداً در موقعیت حرمان زا قرار گیرد

شمای شماره (1)

شمای شماره (2)

در هر صورت وقتی فردی که آشنائی وی با حقیقت بوسیله شمای شماره (1) معرفی گشته است دچار نورز می شود انعطاف پذیر نبوده و

ص: 60

قادر نیست به يك موقعیت از زوایای مختلف نگاه کند.

خواه ناخواه زمان و يك عمر زندگی روانکاو بسیار خوبیست هم او فرد را در موقعیت های مختلف قرار داده و تجربیات تلخ و گوناگونی را بوی می آموزد منظور از روانکاو آنستکه فرد زودتر و در عرض مدت کوتاهی تجربیات را آموخته تا وقتی برای زیستن داشته باشند

اینکه چون شاعر این شعر بگوید.

مرد خرد پیشه آزاده را *** عمر دو بایست در این روزگار

تا بیکی تجربه آموختن *** با دگری تجربه بستن بکار

در روانکاو باید موقعیت کنونی فرد و تجربیات روزمره وی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یکی از طرق تجزیه و تحلیل، بحث درباره ریشه و عوامل مختلف بوده و دیگری قادر بودن نگاه کردن به يك موقعیت از زوایای مختلف می باشد باشد . در هر صورت بعد از این توضیحات، مطلوب است کمی راجع به چگونگی استفاده از محتوی شعر پیل در شب تاریک بحث نمائیم. محتوی شعر پیل در شب تاریک اینستکه چند هندی پیلی را بشهری می آورند و آنرا در جایگاهی تاریک نگه می دارند اهالی شهر با پیل آشنا نبوده و نمیدانند که شکل ظاهری پیل چگونه است چند نفر از اهالی شهر وارد جایگاه تاریک شده و در تاریکی و با کمک دست سعی می کنند شکل پیل را درک نمایند بعد از مدتی همگی از تاریکی بیرون آمده و بر حسب اینکه هر يك چه ناحیه بدن پیل را لمس کرده اند اظهار نظرهای مختلف و متضادی ابراز میدارند.

ص: 61

نام اصلی داستان «اختلاف کردن در چگونگی شکل پیل در شب تار» بوده، در مجلد ثالث مثنوی مندرج و با ابیات زیر شروع میشود.

پیل اندر خانه تاریک بود *** عرضه را آورده بودنش هنود(1)

از برای دیدنش مردم بسی *** اندر آن ظلمت همی شد هر کسی

دیدنش با چشم چون ممکن نبود *** اندر آن تاریکیش کف می بود

افرادی که وارد جایگاه تاریک شده اند بر حسب موقعیت جغرافیائی خود راجع به فیل اظهار نظر می کنند.

آن یکی را کف بخرطوم او فتاد *** گفت همچون ناودانستش نهاد

آن یکی را دست بر گوشش رسید *** آن بر او چون باد بیزن شد پدید

آن یکی را کف چو بر پایش بسود *** گفت شکل پیل دیدم چون عمود

آن یکی بر پشت او بنهاد دست *** گفت خود این پیل چون تختی بد است

این افراد بعلت در معرض جزئی از حقیقت قرار گرفتن و اشتباه جزء حقیقت با حقیقت کل یا مطلق، نتیجه گیری های متضاد و مختلفی می نمایند مولانا معتقد است که اگر آنها دارای شمعی بودند گز دچار اختلاف نمی شدند.

در کف هر کس اگر شمعی بدی *** اختلاف از گفتشان بیرون شدی

ص: 62

درانتها مولانا به این مسئله اشاره می کند که چنین افرادی بعلت عدم وقوف بحقیقت مطلق دچار سختگیری و تعصب می باشند. وی علت این سختگیری را ناشی از خامی آنها و عبارت دیگر بعلت تجربه نکردن کامل زندگی و برخوردار نبودن از تکامل لازم می داند. بنظر وی آنها شبیه جنینی هستند که بعلت علم تکامل خون آشام است.

سخت گیری و تعصب خامی است *** تا جنینی کار خون آشاهی است

شبیه به محتوی داستان فوق محتوی داستانی ایست بنام کارخانه مطلق سازی اثر کارل چاپک نویسنده چک همچنین ملك الشعراى بهار دارای قصیده است بنام اختر حقیقت که محتوی آن با محتوی داستان پیل در شب تار دارای شباهت قابل ملاحظه ای می باشد. در هر صورت نتیجه ای که از داستان پیل در شب تار گرفته میشود و سخنانی که می شود در حاشیه این نتیجه گیری بیان کرد بقرار زیر می باشد .

1-اولا در این داستان تمامیت فیل مظهر حقیقت مطلق است.

2- حقیقت مطلق مجموعه ای از حقایق متضاد و گوناگون است.

3- در این داستان مولانا بدون شك ریشه و علل اختلافات مذهبی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد .

4- مولانا معتقد است که از میان بردن اختلاف امکان پذیر است و می توان بوسیله شمعی پی بحقیقت مطلق برد و اختلاف را از میان برداشت .

5- درحاشیه می توان گفت که اگر انسان بتواند خود را در ذهن و خیال خویش در موقعیت های مختلف قرار دهد این توانستن یعنی

همان شمع‌ی که اختلافات را نابود کرده و از بین می‌برد.

در هر صورت مهمترین مسئله این است که فرد همیشه محتوی مفهوم واقعی این شعر را بخاطر داشته باشد. یعنی آنچه را که در حقیقت مظهر متبلور میلیاردها موقعیت مشابه پراکنده می‌باشد. البته بخاطر سپردن غیر آنالیتیک و طوطی وار محتوی شعر هیچگونه کمکی بفرد نخواهد کرد در طی قرون میلیونها نفر اشعاری از این دست را خوانده اند ولی جوهر و عصاره این طرز تفکر محور زندگی و هسته مرکزی جهان بینی آنها نشده است در طریقت ذن گرونده باید ضد نام گذاری، باشد چون بمجرد نامگذاری تبعیض، اختلاف تضاد و دوگانگی بوجود می‌آید بسیاری از افراد را ملاحظه میکنیم که این شعر مولوی را حتی دهها بار خوانده اند ولی متأسفانه هرگز قادر نبوده اند اینگونه بموقعیت نگریستن را بسایر افقها گسترش و تعمیم دهند این افراد ممکن است فی المثل در افق، مذهبی، فلسفه ژرف محتوی داستان پیل در شب تار را درک کنند ولی بواسطه اینکه بنده و برده نامگذاری هستند قادر نیستند که این گونه نگریستن بموقعیت ها را بسایر افق ها فی المثل به افق اخلاقیات - جنسی و غیر جنسی وهم چنین بافق مسائل سیاسی تعمیم دهند. بعبارت دیگر ما يك اصل روان شناسی را که در اثر تحقیقات مکتب رفتار درمانی کشف شده است یعنی اصل تعمیم دادن را رعایت نکرده ایم. در هر صورت در جلسات روانکاوی باید فرد قادر گردد که يك دید سالم را بتمام افق ها گسترش دهد.

در استفاده نمودن از محتوی داستان پیل در شب تار باید بتعمیم دادن يك چنین دید عمیق و گسترده بتمام افق ها کمک کرد. البته اصرار

در این امر هم وابسته بکمال پرستی بیمار و هم مربوط بکمال پرستی روانکاو است. در هر صورت در موقع استفاده از محتوی شعر فوق از دو اصل مکتب رفتار درمانی استفاده می شود. این دو اصل عبارتند از 1- تعمیم دادن (1) مجسم کردن (2). در اینجا شاید اشاره مجدد به این حقیقت لازم باشد که اشعار مولانا بسیار آنالیتیک بوده و از بسیاری از داستانهای مثنوی می توان استفاده درمانی کرد در قسمت زیر چگونگی استفاده از محتوی یک شعر دیگر مولانا را مورد مطالعه قرار می دهیم.

2- استفاده از محتوی شعر / مورد استفاده - تجزیه و تحلیل پدیده ترانسفر.

مسئله ترانسفر در درمان حائز کمال اهمیت بوده و بدون بوجود آمدن ترانسفر مثبت درمان امکان ناپذیر است. در حقیقت ترانسفر مثبت را می توان به بند ناف تشبیه نمود. این تشبیه منطقی می باشد. در دوره درمان بواسطه بوجود آمدن یک ارتباط لفظی شدید و کوتاه بین درمانگر و بیمار یک با هم زیستی (3) بوجود می آید. در نزد مادر و جنین بند ناف نیز باعث ایجاد با هم زیستی می شود. وجود بندناف در تمام مدتی که جبر با هم زیستی موجود است لازم و ضروری بوده ولی وجود همین بندناف بعد از تولد نوزاد غیر ضروری و باید آنرا از بین برد. در اینجا باید این مسئله را متذکر شد که در تجزیه نهائی مفهوم مداوا اینست که فرد مجدداً متولد شود و اگر وی مجدداً متولد و بنحو مطلوبی متولد شده باشد باید قادر باشد که بتواند بطور

ص: 65

Generalization -1

Visualization -2

Symbiosis -3

مستقل و بدون اتکاء بر روانکاو بزندگی خود ادامه دهد. پس چنانچه ملاحظه می شود ترانسفر مثبت دارای ارزش ویژه ای می باشد، گرچه بعداً ممکن است بیمار از همین ترانسفر مثبت بعنوان وسیله ای برای تخریب درمان و مقاومت نمودن در راه کسب بهبودی استفاده کند. در هر صورت يك درمانگر خوب قادر است کم و بیش بنحو مطلوب با ترانسفر مثبت مواجه شده و با آنالیز نمودن، توجیه علت بوجود آمدن و بیان نقش مخرب آن، با آن مواجه و بطور موفقیت آمیز آنرا از بین ببرد. آنچه باید در همین قسمت از مقاله بیان گردد موضوع ترانسفر منفی می باشد. ترانسفر منفی از ابتدا دارای نقشی فعال در درمان بوده و بطور پیگیر می کوشد در پدیده مداوا مداخله نموده و آنرا قطع نماید. بحث درباره علل بوجود آمدن ترانسفر منفی از حوصله این مقاله بیرون است در قلمرو این بحث از نظر نویسنده هم بعد فیزیکی و هم بعد غیر فیزیکی درمانگر مطرح می شود. فردی که دارای شخصیت خلاقه بوده و دارای گرایش بسوی يك زندگی تکرر، هنرمندانه، ضد عامیانه و روشنفکرانه است از همان ابتدای ملاقات روانکاو و ملاحظه سرو وضع وی که از نظر مراجعه کننده مظهر يك طبقه تأکید کننده و عامیانه است و با در نظر گرفتن این سوء تفاهم که وی می پندارد درمانگر خواهد کوشید که الگوی زندگی خود را بوی تحمیل کند به درمانگریك ترانسفر منفی نشان می دهد این وضع درباره هنرمندان کاملاً صادق بوده و حتی عده ای از آنها که دچار نارسسیم شدید می باشند می پندارند که روانکاو اصلاً قادر نیست با آنها ایجاد ارتباط نموده و یا بعبارت دیگر آنها را درک کند. عکس این وضع نیز صادق است بدین

معنی فردی که احساس میکند که باید متعلق بیک گروه خاص تأکید بوده، کاملاً از الگوی رفتاری و ارزش و معیار و شیوه زندگی آنها تبعیت نموده و از طرف دیگر در حول این محور با خود دچار تضاد می باشد، با روبرو شدن با درمانگری که دارای سرو وضعی ضدعامیانه تکرر و غیر معمولیست دچار یک ترانسفر منفی می شود.

ترانسفر منفی بدون شك دارای درجه های متفاوت بوده و بعوامل گوناگونی بستگی دارد. مثلاً در دهه اخیر (70-1960) که افراد بطرق مختلف لباس پوشیده و بشیوه های گوناگون سر و وضع خود را می آریند این مسئله چون دوران گذشته حائز اهمیت نیست. در هر صورت عوامل مختلفی مانند زمینه، مذهبی، اقتصادی، تربیتی، سیاسی، فلسفی، اخلاقی و جنسی یعنی بر حسب اینکه روانکاو زن (یا مرد) باشد در پیدایش ترانسفر مثبت و منفی ایفاگر نقش های گوناگون می باشند. از سوی دیگر گاهی اوقات علت بوجود آمدن ترانسفر منفی از خود بیمار سرچشمه می گیرد. بعضی از بیماران از اولین جلسات احساس می نمایند که می بایست دفاع های گوناگون بیمارگون خود را ترك نموده و بطور کامل تغییر نمایند. تغییر برای آنها بسیار سخت بوده، آنرا بسیار دردناک حس نموده و سعی می نمایند بگذشته خود بچسبند. بعضی ها از اول درمان يك تضاد عاطفی (1) نسبت بدرمان و درمانگر از خود نشان می دهند. مثلاً یکی از بیماران بنام خانم (س)، 30 ساله که مدت ه سالست دچار حالت اضطراب، افسردگی، تضاد عاطفی، خستگی و کوفتگی بوده در عرض يك سال سه بار درمان را شروع و آنرا رها

ص: 67

می نماید. در ابتدای شروع درمان برای بار چهارم نویسنده تمام ذهن و انرژی خود را متوجه این حالت تضاد عاطفی که بیمار در اثر آن اقدام بدریافت درمان و قطع آن نموده است می نماید. در نتیجه تجزیه می نماید تحلیل این تضاد عاطفی ملاحظه می شود که بیمار از تغییر هراسان است. بعد از تجزیه و تحلیل این تضاد عاطفی من بیمار را با سه نوع آینده مختلف روبرو نمودم. من بوی تذکر دادم که با وی باید با ناراحتی خود ساخته و اقدام بدریافت درمان نماید، یا اینکه اگر بخواهد درمان دریافت کند، اساس درمان بر این نخواهد بود که وی جلسات متعددی بدیدار من آمده، صحبت نموده، احساس آرامش کرده و رفته رفته خوب خواهد شد. من متذکر شدم که در طی جلسات فرد رفته رفته تغییر نموده و برای بار دوم متولد می شود. من هم چنین تذکر دادم که این نوع تولد، مانند تولد معمولی بدون احساس ناراحتی و درد برای نوزاد نیست. این نکته نیز برای وی توضیح داده شد که هیچ راه حل ثالثی یاراهی میان بر موجود نبوده و خواه ناخواه وی با مواجه شدن با واقعیات ملموس و پی بردن بریشه مشکلات خود بطور موقت دچار ناراحتی خواهد شد. من چندین جلسه را صرف تجزیه و تحلیل این تضاد عاطفی نموده و سعی کردم سوء تفاهمات و انتظارات نامعقول در مانجو را بر طرف سازم. من در دنباله بیاناتم و برای تشدید اثر آنچه گفته ام از محتوی يك داستان دیگر مثنوی استفاده نمودم. تشابه واکنش بیمار نسبت بدرمان و رفتار قهرمان داستان که مظهر تضاد عاطفی نسبت بموقعیتی مشابه است مرا برانگیخت که از محتوی این شعر استفاده کنم. این داستان در دفتر اول مثنوی معنوی نقل

گردیده است. در این داستان شخصی از اهالی قزوین برای کوبیدن خال نزد خالکوبی می‌رود. مثنوی مورد نظر با این ابیات شروع می‌شود

این حکایت بشنو از صاحب بیان *** در طریق و عادت قزوینیان

برتن و دست و کتفهایی درنگ *** میزدند از صورت شیر و پلنگ

برچنان صورت پیاپی بی‌گزند *** از سرسوزن کبودیها زنند

سوی دلاکی بشد قزوینی *** که کبودم زن بکن شیرینی

خالکوب از وی سؤال می‌کند که چه نقش و نگاری را دوست دارد و وی در جواب از او می‌خواهد که نقش شیری را بر بدن او خالکوبی کند. خالکوب کار خود را شروع نموده ولی با سوزن اول مرد قزوینی ناراحت شده و از وی می‌پرسد چه قسمت از بدن شیر را خالکوبی می‌کند. خالکوب می‌گوید که از دم شیر آغاز نموده است. مرد قزوینی جواب می‌دهد که از دم صرفنظر کن:

شیر، بیدم باش گوی شیر ساز *** که دلم سستی گرفت از زخم گاز

خالکوب از دم صرفنظر نموده و شروع به خالکوبی گوش شیر کند که باز مرد قزوینی شکوه نموده و می‌گوید از گوش شیر نیز صرفنظر کند. در اینجا خالکوب متحیر می‌شود.

خیره شد دلاک و بس حیران بماند *** تا بدیر انگشت بردندان بماند

برزمین زد سوزن آندم اوستاد *** گفت در عالم کسی را این فتاد؟

شیر بیدم و سرو اشکم که دید *** این چنین شیری خدا کی آفرید

در این داستان بدون شك مولانا اشاره برفتار فردی می کند که بدون رنج و محنت مایلست باهل تصوف گرویده و بدون قبول زحمت بآرامش مطلق برسد.

بد نیست در همین جا بیک موضوع نیز اشاره کنیم . موضوع مورد نظر اینکه از محتوی هر نوع شعر صرفنظر از اینکه این محتوی چقدر سطحی، ساده و پیش پا افتاده باشد می توان بر حسب موقعیت استفاده نمود و دلیلی ندارد که تصور نمود همیشه باید از مضمون و محتوی اشعار قوی و عمیق استفاده کرد.

3- استفاده از محتوی شعر مورد استفاده = تجزیه و تحلیل یکی از گرایش های شخصیت نشیمنگاهی

یکی از خصوصیات فردی که دچار نوز می شود اینست که وی دارای استعداد زیادی ست که باسانی دچار حرمان گردد . می توان محتوی عبارت فوق را نیز به این ترتیب بیان نمود که فردی که طبیعی بوده و دچار نوز نمی شود شخصی ایست که یا باسانی دچار حرمان نشده و یا اصولاً دارای این استعداد نیست که در معرض موقعیت های حرمان را قرار گیرد . در هر صورت یکی از خصوصیات که در اثر حرمان در نزد فرد ایجاد می شود اینکه در اثر حرمان مداوم ، از یک سو بر میزان

گرایش های رقابت آمیز وی افزوده شده و از سوی دیگر واکنش هائی که در ابتدا در حوزه مربوطه ظاهر می شوند بسایر حوزه ها نیز گسترش می یابند. نمونه بارز این وضع را می توان در نزد يك فرد نوروتيك ملاحظه نمود . هسته مرکزی ناراحتی چنین فردی حرمان جنسی (1) می باشد . البته علت این حرمان جنسی عدم امکان بانجام عمل جنسی در چهار چوب دلخواه فرد نوروتيك است. بعبارت دیگر ساختمان روانی چنین فردی طوریست که خود حرمان انگیز (2) می باشد. در هر صورت متعاقب حرمان جنسی شخص بر انگیزته می شود که بر موانع مربوطه و تنها در حوزه جنسیت فایق آید، ولی رفته رفته فرد احساس می کند در سایر افق های دیگر نیز می بایست پیروزی های درخشانی کسب نموده و دیگران را شکست دهد. افق هائی مانند افق کسب جاه ، کسب زور ، کسب زر ،زر تحصیل ، نام کسب محبوب القلوب بودن و غیره دو اصل ذکر شده یعنی اینکه ایجاد حرمان ، گرایش رقابت انگیز را تشدید نموده و از طرف دیگر باعث بروز واکنش در سایر افق های نامربوط می شود بوسیله «برون» (3) و «فاربر» (4) پیشنهاد و بطور تجربی ثابت شده است . در هر صورت انسان حریصی که در تمام افق ها احساس حرمان ناکامی و تشنگی می کند انسان جامعه مدرن می باشد. منظور از ذکر این حقیقت این نیست که انسان در ازمنه گذشته چنین نبوده است ، بلکه منظور اینستکه انسان امروز خیلی با شدت بیشتر به رقابت

ص: 71

Sexual Frustration -1

Self-Frustrating-r -2

Brown -3

Farber -4

.. و بدست آوردن اشیاء و از دست دادن سلامت روان و جسم برانگیخته می شود.

اریخ فروم در کتاب اجتماع سالم از قول اسپینوزا (1) می گوید: «گاهی اوقات افرادی دیده می شوند که ذهن آنها چنان سرگرم اندیشیدن راجع بشیئی تخیلی می باشد که گمان می کنند آن شیئی واقعاً وجود دارد. وقتی این حالت در بیداری اتفاق می افتد، چنین افرادی را دیوانه و مجنون بحساب می آوریم. اما وقتی ذهن انسان آزمند و حریص بطور مداوم در فکر پول و تصاحب و فکر انسان جاه طلب بطور مداوم در پی کسب شهرتست، معمولاً چنین افرادی را دیوانه محسوب ننموده، تنها از حضورشان معذب و از دستشان خشمگین می باشیم.».

سؤال جالب اینکه آیا این گروه، هر دو سرو ته يك کرباس نمی باشند.

اریخ فروم در کتاب دیگرش زن و روانکاوی می گوید همچنانکه پرفسور سوزوکی (2) در طی مقالات این کتاب اشاره نموده است هدف ذن فائق آمدن بر انواع مختلف حرص و آز می باشد چه این گرایش در راه داشتن و تصاحب باشد و چه در راه کسب شهرت و محبوبیت در هر صورت در تجزیه نهائی هر گونه شکوه بخشیدن خود خواهانه و هر نوع اندیشیدن توهم آمیز باینکه فردی دارای قدرت لایزال است بایست ریشه کن گردد.

چنانچه ملاحظه می شود اریخ، فروم، متفکر، معاصر، در دو کتاب خود، خواستن نامعقول و بیمارگون را شدیداً مورد حمله قرار می دهد.

ص: 72

Spinoso -1

D. T. Suzuki -2

در يك كتاب وی نشان داده می شود که چگونه از هزاران سال پیش برای کسب بهبودی و آرامش، فکری انسان علیه خواستن زیاد قیام نموده است و چگونه در این عصر نیز بعزت اینکه هسته مرکزی ناراحتی انسان خواستن بیمارگون اوست باید با آز و طمع مبارزه نمود مبارزه اریخ فروم با اهریمن از روبرو بوده و شکل اخلاقی بخود گرفته است. بنظر نویسنده این سطور انسان و انسان معمولی قربانی محیط پر از رقابتی است که در خارج از اراده او بوجود آمده و حضور ابوی تحمیل می گردد. در هر صورت توضیح این مسئله برای انسان که کوشش پیگیر وی در راه بدست آوردن ، خود حرمان زا (1) و خود شکست دهنده (2) است لازم و ضروریست. هرگز ما نباید مسئله را با معیار اخلاقی مورد ارزیابی و سنج قرار دهیم چنین ارزیابی و قضاوتی ممکن است خریدار داشته باشد یا نداشته باشد. وظیفه ما باید تنها تجزیه و تحلیل و نگاه کردن به يك مسئله از زوایای مختلف باشد. در راه تجزیه و تحلیل باید توضیح داد که چسان امکان ندارد که يك فرد کلاهدن چندین هرم اجتماعی باشد یا بعبارت دیگر در يك زمان موفق ترین فرد در افق های مختلف باشد باید برای فرد توضیح داد که مثلاً چگونه در ابتدا پول وسیله ای برای وصول بخوشبختی بوده و بعداً خود تبدیل به هدف می گردد. باید توضیح داد که چگونه فردی که در طبقه متوسط هست درگیر مسابقه ای بی سابقه می باشد باید توضیح داد که چگونه تا وقتی که تمایل بر رقابت وجود داشته باشد رقیب موجود و در نتیجه بی قراری جاودان ادامه خواهد داشت. من در چنین موقعیتی از محتوی

ص: 73

Self_Frustrating -1

Self_defeating -2

يك داستان گلستان سعدی استفاده نموده ام، سعدی در این داستان از تجربه شخصی خود سخن می‌گوید متن اصلی داستان بقرار زیر است .

«حکایت»(1):

هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده ، مگر وقتی که پایم برهنه و استطاعت پاپوشی نداشتم بجامع کوفه در آمدم دلتنگ ، یکی را دیدم که پای نداشست سپاس نعمت حق بجای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم و گفتم قطعه :

مرغ بریان بچشم مردم سیر*** کمتر از برك تره برخوانست

و آنکه را دستگاه و قدرت نیست *** شلغم پخته مرغ بریانست

استفاده از محتوی / شعر / مورد استفاده توضیح و تشریح يك گرایش دیگر شخصیت نشیمنگاهی .

چنانچه قبلاً متذکر شده ایم رفتار روانکاو در جلسات روانکاوای باید خود بخود و حساب شده باشد. منظور از خود بخود و حساب شده اینستکه از سوئی روانکاو خود را در معرض بیمار قرار نداده و از جواب دادن بسئالات جستجوگر در مانجو طرفه رفته و از طرف دیگر دارای هیچگونه طرح و برنامه ریزی قبلی در هدایت تداعی آزاد بیمار و واکنش های خود نباشد روانکاو در موقع نشان دادن واکنش به معضلات و مشکلات بیمار باید خود بخود باشد. وی در مواقعی که تشابهی بین موقعیت ویژه يك بیمار و محتوی يك شعر می بیند باید بطور خود بخود و ناهشیارانه از آن محتوی استفاده کند در این قسمت چگونگی

ص: 74

1- از باب سوم در فضیلت قناعت

زمحتوی يك داستان دیگر از گلستان سعدی را مورد بحث قراراز محتوی این داستان می توان در طی مداوای يك بیمار دچار گرایش اجبار و ذخیره نمودن استفاده نمود بیماری که دچار این تمایل است فردیست که دچار گرایش اجباری وسواسی بوده و دارای شخصیت نشیمنگاهی می باشد. چنین فردی برده خواستن و باز هم خواستن است. وی انسانیت که سر سر بر دریاچه خواستن گذاشته و مداوم از آب شور این دریاچه نوشیده و در اثرافزایش عطش همچنان جاودانه بنوشیدن خود ادامه می دهد. وی زباله جمع کنی می باشد که انبان بر پشت و در مسیر خود بجمع کردن هدف ها مشغول است. وی هرگز در زمان حال زندگی نکرده و بالنتیجه مداوم درزمان آینده زندگی می کند چنین فردی دارای قدرتی زیاد برای پیش بینی حوادث آینده است قدرت زیادی که متأسفانه قدرتی بیمارگون است برای وی زمان حال و یا بعبارت بهتر احساس زمان حال وجود ندارد. چنین فردی معمولاً بطور مداوم در حالت آماده باش می باشد این حالت آماده باش است که باعث می شود چنین فردی دارای قدرت استراحت کردن (1) نباشد. این حالت آماده باش است که باعث نابودی استعداد استفاده کردن از زمان حال در نزد چنین فردی می شود چنین فردی دارای استعداد زیاد است که برای خود هدف های گوناگونی خلق کند. از سوی دیگر وی نیز دچار این نقیصه و مصیبت است که بعداز وصول بهر هدفی قادر نباشد از آن لذت برده و ارضاء شود. چنین فردی معمولاً خیلی گرفتار است و خود وی گمان می کند که زندگی واقعاً

ص: 75

سخت است و در حقیقت گرفتاری‌ها بوی تحمیل می‌شود. غافل از اینکه مدت‌هاست که یک زندگی اجباری بوی تزریق شده و وی ریتم انسانی خود را از دست داده است جایگزین چنین ریتم، یک ریتم غیر انسانی ماشین‌نویس که بوسیله محیط جامعه صنعتی به انسان این جامعه تزریق شده و تزریق می‌شود اکثریت افراد جوامع صنعتی و شهرهای بزرگ دچار چنین ریتم غیر انسانی می‌باشند و وقتی از آنها سؤال می‌شود که چرا گرفتار هستند جواب قانع‌کننده‌ای ندارند برای چنین افراد احساس سه‌گونه زمان بقرار زیر است شمای شماره

1

در ذن سعی می‌گردد که برای فرد توضیح داده شود که خود - بخود بوده و زمان گذشته و آینده و مخصوصاً آینده را و یا بعبارت بهتر احساس زمان گذشته و آینده را بحداقل تقلیل دهد در ذن از

زمان حال جاودان (1) بحث می‌شود. منظور از زمان حال جاودان در حقیقت احساس زمان حال جاودان می‌باشد طرح سه زمان فوق‌الذکر در نزد فردی که دچار اجبار نبوده و یکی از رهروان طریقت زن است مطابق شمای شماره (2) می‌باشد.

آینده

حال

گذشته

شمای شماره (1)

آینده

حال

گذشته

شمای شماره (2)

ص: 76

شخصی که دچار وسواس بدست آوردنست در حقیقت فردیست که دچار يك بیماری خطر ناک می باشد. این بیماری را بر اساس يك اصل مکتب رفتار درمانی (1) توضیح می دهیم این اصل را می توان اصل جایگزین شدن هدف توسط وسیله نامید برای روشن شدن این اصل توضیح مختصری می دهیم:

توضیح وضع بسیار جالبی که می تواند روشنگر این اصل باشد رابطه نوزاد با مادر است. بدین معنی که در ابتدا مادر برای نوزاد وسیله ایست برای کسب لذت شیر و غیره) خود مادر در ابتدا دارای هیچ ارزشی برای نوزاد نیست ولی رفته رفته همین مادر که در ابتدا وسیله ای بود برای کسب لذت خود تبدیل به هدف می شود بدین معنی که رفته رفته وجود مادر، بخاطر خودش برای نوزاد و طفل دارای ارزش می گردد. وضعی کاملاً- مشابه این وضع در رابطه انسان با هدف های وی بچشم می خورد مثلاً طفلی که در خانه ای پرورش داده می شود که بوی تزریق می گردد که بوسیله پل زر می تواند آرامش و امنیت رسیده و واصل بکسب لذت گردد بطور منطقی دنبال کسب پول می رود . اگر این وضع تشدید گردد و در بزرگی وی قادر نباشد که نقش و ارزش واقعی پول را درک کند پول برای وی تبدیل به هدف شده و بدون اینکه نیازی داشته باشد همچنان بدنبال کسب پول می رود. در چنین مواردی گوئی چنین فردی مایلست برای خود مقبره ای از پلاتین بسازد. چنین فردی بدون شك دچار وسواس جمع کردن می باشد.

چنین فردی که از نظر اریخ فروم دارای شخصیت ذخیره کننده

ص: 77

و از نظر فروید دارای شخصیت نشیمنگاهیست بدون شك قادر بلذت بردن از زندگی نیست چنین فردی بر خلاف يك انسان طبیعی بطور مداوم در حالت آماده باش بوده و دارای استعداد استراحت نمودن و ظرفیت های درونی برای لذت بردن از زندگی نمی باشد. وقتی در روانکاوی شخصیتی از این دست در تحت درمان است می توان از محتوی یکی از داستان های گلستان سعدی استفاده نمود . داستان مورد نظر داستانیست گویا که در آن سعدی با بازرگانی که دچار يك چنین حالت است ملاقاتی نموده و نکته جالب اینکه هم چنین فردی با چنین رفتاری می تواند دارای چنین مشکلی باشد و هم اینکه ناخود آگاه آگاه سعدی به بیمارگون بودن رفتار این بازرگان پی برده و در داستان خود دم از مالیخولیای این بازرگان می زند. این داستان ها را بارها خوانده ایم. موضوع داستان ملاقات سعدی با بازرگانی متمول در جزیره کیش می باشد که در طی این ملاقات بازرگان دم از برنامه های عریض و طویل آینده اهداف بی (پایان خود میزند . شروع داستان چنین است:

«بازرگانی را دیدم صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار.

شبی در جزیره کیش مرا بحجره خویش خواند و همه شب از سخنان پریشان گفتن نیار امید که فلان انبارم بترکستان است و فلان بضاعت بهندوستان و این قباله فلان زمین است و فلان چیز را فلان کس ضمین ...»

تا آنجا که در باره سفر ماراتون آتی خود داد سخن می دهد.

گفت گوگرد پارسی بچین خواهم بردن که شنیده ام قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی بروم و دیبای رومی بهند و پولادهدندی

بحلب و آبگینه حلبی بيمن و بردیمانی بفارس پس از آن ترك سفر كنم و بدكانی بنشینم انصاف كه ازین مالیخولیا چندان خوانند... بعد
بازرگان از سعدی درخواست می كند كه وی نیز سخن گوید

و سعدی در جواب دو بیتي زیر را می خواند :

آن شنیدستی كه در صحرای غور *** بار سالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنك دنیا دار را *** یا قناعت پر كند یا خاك گور

این اصل داستانست. بدون شك استفاده از محتوی باید بطور خود بخود انجام گرفته و با در نظر گرفتن اینکه در مانجوی مطلع و روشنفکر
با محتوی شعر آشنائی كامل دارد می توان فقط بمحتوی داستان اشاره ای كرد و گذشت .

منابع و ماخذ فارسی

1- جمود نعشی، دكتر پرویز فروردین

2- دیوان جامی

3- دیوان حافظ

4- دیوان خاقانی

5- دیوان ملك الشعراى بهار

6- دیوان ناصر خسرو

7- شهر، دكتر پرویز فروردین

8- ضرب المثلهاى معروف ایران، تألیف مهدی سهیلی

9- كارخانه مطلق سازی اثر كارل چایك ترجمه حسن قائمیان

10- کلیات سعدی

11- مثنوی معنوی

12 - مجله بهداشت روانی، شماره 86، آذرماه 1346

13- مجله روانپزشکی شماره اول، سال دوم فروردین 1348

14- منظومه ها و شعرهای بلند آزاد گردآورنده فرامرز غفاری

منظومه ها و شعرهای بلند آزاد گردآورنده فرامرز غفاری

ص: 79

- .American Handbook of psychiatry by Silvano Arieti, 1959, Basic Books inc publishers, New york –1
- .An introduction to zen Buddhism by D. T. Suzuki, Rider company –2
- .A short History of psychotherapy by Nigel walker, The Noonday press, New york. Books–3
- Changing Man,s Behaviour by H.R. Beech, Penguin –4
- .Fear of Freedom by Erich Fromm, Routledge –5
- .Frustration and conflict by Aubrey J. Yates, Ph. D. London: Methuen co LTD –6
- .Modern clinical psychiatry, Noyes and kolb W.B Saunder company philadelphia, London –7
- .Poetrytherapy by J.J. Leedy, MD, 1969 JB Lippincott company –8
- .Psychiatry: Descriptive and dynamic Jackson A smith, Baltimore 1960, The wiliams Wilkins Company –9
- .Psychoanalysis and Existential philosophy by Hendrik M. Ruitenbek E.P. Dutton Co, inc. Books –10
- Purity of Heart by S. Kierkegaard, Collins, Fontana –11
- .Social psychology Roger Brown, Collier Macmillan Limited, London –12
- .The Alienation of Modern man by Fritz Pappenheim, Monthly Review Press –13
- .The Artist in society by Lawrence J. Hatterer. M.D. Grove Press, inc. New york. Books –14
- The City in History by Lewis Mumford, Pengui –15
- .The Collected papers of S. Freud, Collier Books, New york, NY –16
- The divided self by R.D. Laing, Penguin Books Ltd. 18– The Psychoanalytic Theory of Neurosis by otto –17
- .Fenichel, M.D., WW Norton Company inc New york
- .The Rise and Fall of The Third Reich by william L. Shirer, Fawcett publications –19
- The Sane Society by Erich Fromm, Routledge. 21– The Technique of Psychotherapy by Lewis R. – 20

.Wolberg Crune Stratton, New york 1954

The Way of Zen by Alan W Watts, Penguin Books. 23- Zen and Reality by Robert Powel, Allen and -22
unwin. 24- Zen Buddhism and psychoanalysis by Erich Fromm, D.T. Suzuki and Richard De Martino,
Harper Row Publihers

R

ص: 80

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

